

مروری بر تحولات مقوله کارایی در ادبیات اقتصادی (نظریه‌ها و کاربردها)

دکتر یداله دادگر*

چکیده

یکی از مهمترین دغدغه‌های اقتصاددانان و یکی از موضوعات اساسی علم اقتصاد، مسأله کارایی است. با وجودی که این موضوع خاستگاه اقتصادی دارد، اما کاربرد آن در بسیاری از دیگر رشته‌ها وسیع است. این مقاله وظیفه دارد کنکاشی قابل ملاحظه در این موضوع بنماید. قسمت اول به مقدمه و طرح بحث اختصاص دارد: زمینه‌ها و ابعاد اقتصادی کارایی و قسمت دوم مقاله را پوشش می‌دهد. معیارهای اقتصاد رفاه و دیگر مؤلفه‌های کارایی موضوع قسمت سوم بوده و کاربردهای فراگیر کارایی، موضوع بحث قسمت چهارم خواهد بود. در قسمت آخر ملاحظات پایانی و مطالب تکمیلی مربوط به موضوع مرور خواهد شد.

واژگان کلیدی: کارایی، کارایی فنی و اقتصادی، رفاه و بهینه یابی، کاربرد فراگیر

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات تربیتی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار گروه حقوق اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی. Email: Ydadgar2000@yahoo.com

۱. مقدمه و چارچوب مفهومی

یکی از عناصر کارساز در علم اقتصاد مسأله و پدیده کارآیی و کارآمدی است. خصلت کارآیی را حتی می‌توان به عنوان یکی از عناصر متمایز کننده اقتصاد از دیگر علوم و معارف در نظر گرفت. اما همانگونه که اشاره خواهد شد با وجودی که خاستگاه این پدیده اقتصادی است کاربردهای فراگیرتری نسبت به آن دارد. با آنکه ممکن است منشأ کارآیی در قالب اقتصاد خرد مطرح و بر آن تأکید شود (و البته ارتباطات بسیار دقیقی با آن دارد)، اما کارآیی و کارآمدی، هم جایگاه در اقتصاد خرد دارد و هم پیوند و سازگاری کافی در اقتصاد کلان. به طور کلی هر فرد، دستگاه، سازمان، فعالیت، نظام و ترتیباتی که به سوی بهترین و بیشترین استفاده از امکانات خود به پیش برود و تلاش کند رضایت مندی کارگزاران و عوامل مربوط به ترتیبات فوق الذکر را فراهم آورد، اقداماتی به سوی کارآیی و کارآمدی آغاز کرده است. هر جا سازوکاری توانست از اتلاف منابع جلوگیری کند و موقعیت‌های غیرمطلوب را به سوی افزایش رضایت بخشی و مطلوب به پیش برد در آنجا بحث از کارآیی و کارآمدی مطرح است. چون کارآیی و کارآمدی خود هدفی ارزشمند، مطلوب و رضایت آفرین است، با بسیاری از عناصر و پدیده‌های مرتبط با وضعیت بهینه همساز بوده و در مواردی منطبق است. در اینجا ذکر چند نکته را مناسب می‌دانم. یکی آنکه مقاله حاضر به گونه ای تدوین شده است که علاقه مندان غیر اقتصادی نیز از آن بهره‌مند شوند. در عین حالی که متدلوژی تدوین مقاله همان روش شناسی اقتصاد است. نکته دوم آن است که علوم اقتصادی مجموعه ای از رویکردهایی را پوشش می‌دهد که در همه ابعاد یکسان نیستند، البته سلسله مشترکات علمی در همه رویکردها مطرح است که بر سر آنها اتفاق نظر کافی وجود دارد. در این مقاله هدف کلی استفاده از آن مشترکات در تحلیل کارآیی است. اگر در مواردی رویکرد خاصی مورد اشاره واقع می‌شود، فروض و لوازم فکری آن نیز بیان خواهد شد. در عین حال منطقی است علاقه‌مندانی که می‌خواهند بهره‌گسترده تری از این گونه مقالات ببرند، قبل یا به همراه مطالعه چنین مقالاتی از برخی ملاحظات روش شناختی اقتصاد نیز آگاهی داشته باشند، متون قابل توجهی در این زمینه وجود دارند (بلاگ، ۱۳۸۰، دادگر، ۱۳۸۶). سرانجام نکته پایانی آنکه مقاله حاضر ضمن آنکه

به پردازش تئوریک کارآیی می پردازد، کاربردهای آنرا نیز مورد توجه دارد و اصولاً در موارد زیادی این دو قابل جدا شدن نیستند. مطالب را در چند زیر بخش پی می گیریم.

۱-۱. مفاهیم، زمینه‌ها و ملازمات

کارآیی، زمانی در قالب مصرف انفرادی مطرح است و بیشتر برای خانوارها اهمیت دارد و گاهی در تولید مورد بحث واقع می‌شود و با بنگاه و عرضه کننده پیوند دارد. زمانی هم در کل جامعه مورد نظر است که با رفاه اجتماعی و توابع رفاه مربوطه ارتباط دارد. کارآیی گاهی هم با سامان دهی، مدیریت، نظارت و هدایت تشکیلاتی سازمان‌ها و دستگاه‌ها پیوند می‌خورد. در نتیجه این عنصر، هم با افراد و واحدهای بخش خصوصی مربوط است و هم با کارگزاران و مدیران بخش‌های دولتی و هم با تعاونی‌ها و NGOها و دیگر هسته‌های سازمانی و هم دغدغه رفاه کل جامعه به آن مربوط است، به این معنا که هم به ساختارها، بازارها و سازمان‌ها مربوط است و به افراد و خانوارها و بنگاه‌ها. لذا زمانی که مصرف کننده با توجه به امکانات و خط بودجه‌اش بهترین استفاده را از منابع در دسترس به دست می‌آورد، گفته می‌شود کارآیی در مصرف تحقق یافته است. بدیهی است وقتی کالای خوب و مرغوب به قیمت مناسب (براساس قواعد اقتصادی) در بازار وجود دارد و مصرف کننده نیز با آگاهی و با توجه به نیازها و مصالح شخصی خود و با عنایت به محدودیت بودجه‌اش به انتخاب سبب مورد نظر از آن نوع کالاها و خدمات مبادرت می‌ورزد به صورتی کارآمد عمل نموده است. پس کارآمدی در مصرف رضایت بخشی مصرف کننده را به همراه دارد.

پیش فرضی اساسی در نظریه کارآمدی (به طور خاص) و دیگر نظریه‌های اقتصادی (به طور عام) مطرح است و آن ثبات دیگر شرایط می‌باشد، یعنی به عنوان مثال در هر نوع تحلیل مربوط به کارآمدی اقتصادی فرض می‌شود نوعی اوضاع عادی در قالب استاندارد در عرصه‌های مرتبط فراهم است. مثلاً کالای تولید شده دارای استاندارد قابل قبول اقتصادی است، نظام قیمت گذاری براساس معیارهای اقتصادی طراحی شده و حقوق و مقررات مربوط به کالاها و خدمات رعایت می‌شود، دخالت‌های غیرمنطقی از سوی مراجع و مجامع رسمی صورت نمی‌گیرد و تغییرات و تحولات اقتصادی به گونه‌ای است که

عرصه مورد مطالعه را با خطرات و نابسامانی جدی مواجه نمی‌سازد. تعبیر ثبات سایر چیزها هر چند در افکار اولین اقتصاددانان مطرح و مورد تأکید است، اما مشهود شدن آن از زمان مارشال صورت گرفت^۱ (Marshall, 1962, 30). بدیهی است که در مواقع بسیاری فرض فوق‌الذکر قابل تحقق نیست، اما از نظر مطالعات علمی، توجه به آن بسیار اساسی است (Shiller, 1989, 450). برخی از صاحب‌نظران تصریح می‌کنند که این فرض ساخته‌ای ذهنی بیش نبوده و مفهومی عملیاتی به حساب نمی‌آید (Machlup, 1978, 195). در هر صورت کارآمدی مصرف از منظر خانوارها و با پذیرش فروض بالا بر نوعی رضایت مندی و کسب رفاه انطباق دارد (در قسمت‌های بعدی مقاله به تحلیل فنی و تکنیکی موضوع مذکور نیز اشاره خواهد شد).

جالب توجه است که کارآمدی سیستم تولید و بنگاه نیز با نوعی رضایت مندی و رفاه و نهایتاً سودآوری همراهی دارد. زمانی فرآیند تولیدی کارآمد خوانده می‌شود که یکی از دو شرط مقرر در آن محقق شود: اول که نتوان با هزینه کمتر (و به عبارت دیگر با کاربرد منابع کمتر) همان میزان محصول را به دست آورد، مثلاً اگر بتوان با صرف ۲۰ ساعت نیروی کار و دو دستگاه ماشین، یک گلیم سنتی ایرانی بافت در آن صورت آن سازمان تولیدی که با ۲۰ ساعت کار و سه دستگاه ماشین همان گلیم را بافته است، به طور نسبی ناکارآمد قلمداد می‌شود. شرط دوم آن است که نتوان با همان میزان نهاده، محصول بیشتری تولید کرد، پس لذا اگر بتوان با ۲۰ ساعت کار و سه دستگاه ماشین دو گلیم بافت، کارکرد بنگاه در مثال قبلی به طور نسبی ناکارآمد است، زیرا با همان منابع محصول کمتری تولید کرده است. ملاحظه می‌شود در صورت اجرای تولید کارآمد، هم هزینه‌های بنگاه کاهش می‌یابد و هم سود آن (در نتیجه) افزایش خواهد یافت. لذا نوعی رضایت مندی قابل قبول در نتیجه کارآمدی نظام تولید (برای صاحب‌بنگاه) حاصل خواهد شد.^۲ در عین حال منابع مربوطه به طور کامل بکار رفته‌اند و منبعی هدر نرفته است. بنابراین در مورد

۱. تعبیر ثبات سایر چیزها، معادل همان اصطلاح لاتینی *ceteris paribus* که معادل *other things are equal* است. در ضمن عنایت اقتصاددان‌ها به فرض بالا در موردی چنان بزرگ نمایی شده که برخی آن را در قالب لطیفه نقل می‌کرده و اقتصاد را مبتنی بر «فرض» و نه واقعیت قلمداد می‌کنند (Blaug, 1990, 103).

۲. این موضوع در عین حال وجود نوعی پیوند بهره‌وری و کارایی را نیز منعکس می‌کند که در ادامه توضیح داده می‌شود.

شرکت‌ها و بنگاه‌ها هدر نرفتن منابع، حداقل شدن هزینه‌ها و حداکثر شدن بازدهی و سود نیز بر مفهوم کارآمدی انطباق دارند. بدیهی است در صورتی که بنگاه‌ها و مدیران دولتی نیز وظایف خود را به گونه‌ای انجام دهند که نظارت به خوبی انجام شود، حقوق و مالکیت‌ها محفوظ باشد و حمایت‌های مورد نظر برای کارکرد خانوارها و بنگاه‌ها صورت گیرد، کارایی بخش دولتی نیز محقق خواهد شد. در صورتی که هم بنگاه‌ها و هم خانوارها و هم دولت مردان وظایف خود را بطور بهینه انجام دهند، کارایی عمومی و اجتماعی حاصل خواهد شد و در این صورت نوعی رضایت مندی کلی ایجاد می‌گردد و کارکرد کل سیستم‌های جامعه رضایت بخش خواهد بود. به عبارت دیگر اگر تمامی سازمان‌ها و نهادها قواعد بازی مورد نظر را رعایت کنند، زمینه تحقق کارایی مورد نظر فراهم خواهد شد.^۱ در هر صورت (همان‌طور که در بخش‌های اصلی اشاره خواهد شد) افزایش کارایی و کارآمدی به منزله فراهم شدن زمینه‌های رشد و بالندگی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است.

۲-۱. پیوندهای کلی و اولیه

بین کارآمدی و اثربخشی، می‌توان تفاوت ظریفی قائل شد. اثربخشی در واقع به بار نشستن آثار کارآمدی یا حاصل آن است. یعنی کارآمدی نظام برای آن است که اهداف مختلفی (مانند حصول به رشد، رفاه، پیشرفت و امثال آن) تحقق یابند. در نمادی بسیار ساده اگر E_f شاخص کارآمدی، AO محصول و خروجی واقعی (و بالفعل) و PO محصول و خروجی استاندارد (مورد انتظار و بالقوه) باشد، کارایی مربوطه به گونه زیر خواهد بود:

$$E_f = \frac{AO}{PO} \quad (۱)$$

بنابراین، اگر ظرفیت تولیدی یک دستگاه (PO)، ۱۰۰ باشد، ولی محصول بالفعل آن (AO)، ۶۵، شاخص کارآمدی ۶۵ درصد را نشان می‌دهد، اما اثر بخشی نتیجه‌گیری

۱. قواعد بازی، مجموعه وظایف رسمی، اجتماعی و نهادی سازگار با استانداردهای لازم در عرصه‌های مختلف که لازم است، خانوارها، بنگاه‌ها و دولت مردان برای پیشرفت معقول امور، آنها را رعایت کنند.

کارآمدی و به ثمر نشستن آن را نشان می‌دهد. می‌توان کارآمدی را مقدمه و ابزاری برای اثربخشی قلمداد کرد، زیرا آنچه برای کارگزاران و جامعه اهمیت اساسی دارد حصول به تحقق اهداف مطلوب و مورد نظر است. اگر E_t شاخص اثربخشی، AS تحقق واقعی و بالفعل اهداف و PS تحقق برنامه ریزی شده آن اهداف باشد، اثر بخشی در قالب رابطه ساده زیر قابل توصیف خواهد بود:

$$E_t = \frac{AS}{PS} \quad (2)$$

با پذیرش این تمایز بین کارایی و اثربخشی ممکن است واحدی اقتصادی یا اجتماعی کارآمد باشد، اما همه اهداف خود را پوشش ندهد و لذا محصول کارآمدی به استفاده مطلوب منجر نشود. بدیهی است وضع بهینه بهینه‌ها در سیستم مورد نظر، زمانی فراهم خواهد شد که هم کارآمدی و هم اثربخشی به میزان استاندارد نایل شوند.

همچنین بین بهره وری، کارآمدی و اثربخشی نیز ارتباط دقیقی را می‌توان بیان کرد. می‌توان بهره وری را ترکیب سازگار و مناسبی از کارایی و اثربخشی دانست. در واقع اگر دستگاه‌ها کارآمد عمل کنند و وضعیت محصولات مربوطه با اهداف تعیین شده سازگار شود، بهره وری نظام بالا می‌رود (در قسمت‌های پایانی اشاره خواهد شد که در رویکردهای جدید، ارتباط عناصر سه گانه فوق الذکر، آنگونه نزدیک و تنگاتنگ شده که جداسازی آنها بسیار دشوار است. در ضمن از لحاظ فنی بهره وری به صورت متوسط و

نهایی مطرح می‌شود. می‌توان بهره وری متوسط عوامل و نهاده‌ها را نسبت محصولات تولید شده به نهاده‌های به کار رفته دانست. بهره وری نهایی (بهره وری تمام شده) میزانی از بهره وری است که در صورت افزایش یک واحد نهاده به بازدهی کل اضافه می‌شود. در وقتی بهره وری افزایش یابد، هم زمینه افزایش کمی و هم برخی شرایط ارتقاء کیفی می‌تواند در محصولات فراهم آید که در نتیجه آن قیمت محصولات نیز کاهش پیدا می‌کند. در صورت، هم خانوارها و هم بنگاه‌ها به رضایت خاطر بیشتری نایل خواهند آمد و رفاه کلی بالا می‌رود. نتیجه آنکه بهره وری و کارایی را می‌توان دو عنصر مکمل یکدیگر و لازم و ملزوم جهت گسترش رفاه و فراوانی تلقی کرد (Denison, 1979 & Griliches, 1985). تذکر دیگر در مورد پیوند بهره وری و کارایی تأثیر آن دو به ترتیب بر محصول

تولیدی و هزینه های مربوطه است. به این صورت که بهبود بهره وری (با فرض ثبات سایر چیزها) عمدتاً با افزایش محصول تولیدی همراه است. پس اگر نهاده ای معین، محصول بیشتری ارائه کند، بهره وری آن بالا رفته است، اما بهبود کارایی بیشتر به مسأله هزینه حساس است، یعنی در صورت حصول به سطح معینی از تولید با هزینه کمتر، کارایی افزایش یافته است. البته بهبود تکنولوژی می تواند هم بهره وری را بالا ببرد و هم کارایی را افزایش داده در نتیجه زمینه اثربخشی آن را نیز فراهم کند (در بخش های اصلی تر نشان خواهیم داد که نباید کارایی و بهره وری را به جوانب فنی و مکانیکی تحلیل برده، بلکه ابعاد مهمی از آنها در وادی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هم مطرح هستند).

کارایی در آغاز عمدتاً با کارایی در تخصیص منابع محدود می شد و این امر ریشه در تاریخ فعالیت های اقتصادی (بویژه در آستانه تثبیت علم اقتصاد) دارد. این عنصر، بطور غیرمستقیم در تعریف مشهور علم اقتصاد نیز نقش دارد. در یکی از مشهورترین تعاریف علم اقتصاد پدیده هایی محدود فرض می شوند که نیازهای گوناگون و زمینه های فراوانی در جذب آن منابع در رقابت هستند. این منابع بطور بالفعل کمیاب هستند و برای تأمین همه نیازها کافی نیستند. اصولاً پذیرش فرض کمیابی منابع یعنی توجه به کارایی، زیرا با التزام به کارایی می توان از منابع محدود حداکثر استفاده را برای تأمین نیازهای رقیب و نامحدود به عمل آورد و این رسالت علم اقتصاد است (Robbins, 1935). بنابراین توجه به کارآمدی در متن تعریف علم اقتصاد قرار می گیرد، لذا هر چه نیازهای فرد و جامعه بیشتر تأمین شود، در واقع کارآمدی نظام اقتصادی گسترش بیشتری یافته است. اهمیت و ابعاد کارایی در طول زمان فراتر از مسأله تخصص پیش رفته و گسترش پیدا کرده است به طوری که کم کم به عنوان محور اساسی در اقتصاد خرد مطرح شده و تحولاتش با توجه به دگرگونی های کارایی رقم زده می شود. جالب توجه است که پدیده اصلاح اقتصاد خرد به سیاست ها و خط مشی هایی اطلاق می شود که عمدتاً برای بهبود کارآمدی بکار گرفته می شود. تصور کلی این بود که بهبود کارایی ممکن است از طریق حذف عناصر و موانع دست و پا گیر در فعالیت های انفرادی صورت گیرد یا از راه اصلاح سیاست های کلان در کل کشور. مثلاً در این راستا بود که سیاست های تشویق رقابت و سیاست های مالیاتی با هدف گسترش کارایی مورد بازنگری قرار گرفت.

مقوله اصلاح اقتصاد خرد به ویژه از دهه ۷۰ با توجه به توصیه‌های اجماع واشنگتن^۱ و دهه ۱۹۸۰ با راه اندازی یک حمله ایدئولوژیک به ناکارآمدی دولت با شدت بیشتری ادامه یافت. در اواسط دهه ۱۹۹۰ با محوریت و رشد WTO و با جدی‌تر شدن پدیده جهانی شدن یا جهانی سازی در دهه اول قرن ۲۱، ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و اکنون که اواخر دهه مذکور است در محافل علمی و اجرایی در حال تداوم است. این موضوع از سوی طرفداران آن حتی در متون درسی به ویژه درس اقتصاد خرد نیز گنجانده شد. به عنوان مثال، برنامه‌ها و سرفصل‌های مورد توجه طرف داران اصلاح اقتصاد خرد جهت افزایش کارایی موارد زیر را مورد تأکید قرار می‌داد: ۱- کاهش تعرفه‌ها در کوتاه مدت و حذف آنها در میان مدت. ۲- خصوصی سازی بنگاه های کسب و کار دولتی. ۳- مقررات‌زدایی از صنایع مختلف. ۴- تشویق تعاونی‌ها و بنگاه های کوچک و کارآفرین. ۵- اصلاحات مالیاتی. با وجودی که برای گسترش کارآیی اقداماتی لازم است، اما این امر به معنای پذیرش تمام عیار مفاد اجماع واشنگتنی و یا برنامه تعدیل نیست که آن هم مشکلات خاص خود را دارد و شرایط ویژه‌ای می‌طلبد که در همه کشورها وجود ندارد (دادگر، ۱۳۸۵).

توجیه اصلاحات فوق مربوطه به تحریک انگیزه برای فعالیت‌های سودآور در بخش خصوصی است که می‌تواند (با فرض ثبات سایر چیزها) به گسترش کارآیی کمک کند. اصولاً با وجودی که دولت می‌تواند با نظارت، ارائه گزارش شفاف، حمایت‌های اطلاعاتی و امثال آن به کارآیی سیستم‌ها کمک کند، ولی حضور و دخالت وسیع آن در بسیاری از بخش‌های کسب و کار بر ناکارآمدی می‌افزاید (Rosen, 2005). به عبارت دیگر دولت می‌تواند کارآفرین‌ها و بنگاه های کسب و کار را تشویق کند و به طور غیرمستقیم کارآیی را بالا ببرد، اما دولت خود کارآفرین مستقیم و بنگاه دار خوبی نخواهد بود. البته دولت خوب و دولت بهینه لزوماً دولت حداقل نیست و دولتی که مشوق کارآمدی است دولت خوبی

۱. اجماع واشنگتنی در حال حاضر به عنوان اصطلاحی در مطالعات تعدیل و توسعه به کار می‌رود. این واژه توسط جوزف استیگلیتز برای برنامه و سیاست هایی به کار می‌رود که نومحافظه‌کاران حاکم بر خزانه داری آمریکا و مدیریت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای گسترش کارآیی و رشد توصیه کرده‌اند. این برنامه ها و سیاست ها سه محور اساسی دارند: یکی خصوصی سازی است، دوم آزادسازی است که به معنای کاهش دخالت های دولت و سرانجام کنار رفتن آن از عرصه اقتصاد و سرانجام سیاست های ریاضتی است که به حذف حمایت های تأمین اجتماعی دولت نسبت به فقرا منجر خواهد شد.

است. در عین حال باید توجه داشت که به جای سیطره دولت یا بخش خصوصی، ایجاد ترکیب دولت و بخش خصوصی (در صورت رعایت قواعد بازی از سوی هر دو) می‌تواند نایل شدن به بیشترین کارآیی را تضمین کند و سقوط در اندیشه دولت لیسفری و دولت تمامیت خواه هر دو ناکارآمد خواهد بود (Afonso, 2006). چون دولت لیسفری نهایتاً به حذف دولت منجر می‌شود و دولت تمامیت خواه سر از سوسیالیسم افراطی بیرون می‌آورد (دادگر، ۱۳۸۳). دولت بهینه و دولت خوب بدون آنکه دخالت مخرب در فعالیت‌های کسب و کار کند، می‌تواند با ایجاد انگیزه و حمایت‌های قانونی، زمینه، تخصیص بهینه منابع را فراهم آورده و لذا کارآفرینی را گسترش و نهایتاً کارآمدی سیستم را افزایش، برای کارآفرینی باید زمینه بروز انگیزه شخصی و مانور کاری وجود داشته، امکان مخاطره (توسط کارآفرین) در فعالیت مربوطه موجود و قدرت انتخاب و آزادی کافی برای اتخاذ تصمیم کارآفرین باشد که جملگی به همراهی دولتی خوب میسر است. در هر حال با این اشاره، پیوند کارآفرینی و کارآمدی نیز مورد تأکید قرار گرفت^۱.

۳-۱. معیارها و رویکردها

بحث اساسی در این رابطه چگونگی تمیز وضع کارآمد از وضع ناکارآمد است. به عبارت دیگر براساس چه معیارهایی می‌توان به مقایسه کارآمدی در شرایط و ترتیبات مختلف مبادرت کرد. اصولاً مقایسه کارآمدی‌ها، رضایت مندی‌ها و مطلوبیت‌های بین فردی در اقتصاد موضوعی ریشه دار است. برخی اساساً با این مقایسه مخالف هستند و برخی آن را به صورت‌های خاصی قابل تحقق می‌دانند. بحث جدی از آغاز تدوین مسأله کارآیی، مقایسه کارآیی‌های بین فردی است که براساس مکاتب و اندیشه‌های مختلف، متفاوت خواهد بود. مثلاً در اندیشه مطلوبیت گرایان اولیه چون مطلوبیت و رضایت مندی کسب شده توسط افراد، ناشی از تغییر سیاست‌ها و خط مشی‌های رفاهی، به صورت عددی فرض می‌شد، این مقایسه موضوعی حل شده تلقی می‌گردید، یعنی برای کسب رضایت مندی و رفاه، واحدی تعریف می‌شد و رضایت مندی هر سیاست اقتصادی به

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد دولت بهینه و نقش متعادل دولت در اقتصاد می‌توان به کتاب‌های اقتصاد بخش عمومی یا مالیه عمومی مراجعه کرد (دادگر ۱۳۸۶).

صورت کمی بیان می‌شد، لذا خانواده‌ای که می‌توانست در ماه دو کیلو گوشت مصرف کند، دو برابر خانواده‌ای که تنها توان خرید یک کیلو گوشت داشت از رفاه رضایت مندی و کارآیی برخوردار بود.

همان‌طور که اشاره شد در رویکرد مشهور اقتصادی، رضایت مندی و رفاه بر کارآمدی منطبق هستند، یعنی زمانی که افراد از رفاه مورد نظر برخوردار هستند در واقع علامت دهی کارآیی سیستم معلوم می‌شود. در هر صورت در مطالعات اقتصاد خرد و اقتصاد رفاه قدیم، مقایسه کارآیی و رفاه بین فردی امری حل شده تلقی می‌شد. اما طرفداران مقایسه مطلوبیت و رفاه بین فردی از اواسط قرن ۲۰ به بعد به حداقل رسیده‌اند و افرادی از صاحب نظران به صورتی استثنایی طرفدار مقایسه مذکور هستند (Harsani, 1984, Ng, 1983). توجیه مخالفان مقایسه رفاه یا مطلوبیت بین فردی این بود که انگیزه‌ها، گرایش‌ها، و رضایت مندی‌های درونی افراد بسیار متفاوت و متنوع است و لذا مقایسه صورت گرفته نهایتاً یک امر اختیاری و غیرعلمی خواهد بود. برای حل و فصل این مسأله بود که تلاش شد معیارهایی برای سنجش کارآمدی و رضایت مندی در نظر گرفته شود تا مقایسه ناکارآمد بر مطالعات تحمیل نشود. این بود که بحث از مطلوبیت فرد و رضایت فرد به ارزیابی رفاهی از فرایند اقتصادی، وضع نهادها و امثال آن منتقل گردید. پس از این بود که مفهوم عام کارآمدی مورد تأکید واقع شد، یعنی وضع کارآمد وضع تحقق رضایت مندی شد و نه صرف کاهش هزینه و تحولات صرف فنی (همان‌طور که تلویحاً اشاره شد، کارآیی در مفاد اولیه و سنتی عموماً به نوعی صرفه جویی و کاهش هزینه در حصول به سطح معینی از محصول خلاصه می‌شد). معیارهای پارتو، کلدور - هیکس و امثال آن در این رابطه تدوین و متکامل شد. طبق معیار کارآیی پارتو اگر در حرکت از وضعیتی به وضع دیگر، حداقل رفاه و رضایت مندی فردی بیشتر شود بی آنکه رفاه دیگران تغییر کند، وضع جدید کارآمدتر است. در معیار کلدور و هیکس^۱ زمانی وضع جدید کارآمدتر است که سیاست اجرا شده (که باعث شده وضع عده‌ای بهتر و عده‌ای

۱. معیار پارتویی به دنبال نام ویلفردو پارتو (۱۹۲۳-۱۸۴۸)، اقتصاددان ایتالیایی بر سر زبان افتاد و نام گذاری معیار کلدور - هیکس نیز به خاطر نقش این دو اقتصاد دان معروف یعنی نیکولاس کلدور (۱۹۸۶-۱۹۰۸) و جان هیکس (۱۹۸۹-۱۹۰۴) است.

بدتر شود) این زمینه را فراهم کند که آنها که منتفع شده‌اند، بتوانند ضمن حفظ افزایش رفاه خود، به جبران زیان دیدگان نیز مبادرت ورزند (در ادامه مقاله در این رابطه مثالی ذکر خواهد شد). همچنین معیار کارآمدی فنی وضعی را کارآمد می‌داند که اتلاف منابع وجود نداشته باشد و معیار کارآیی تخصیصی علاوه بر عدم اتلاف منابع بر توجه به هزینه فرصت‌ها نیز تأکید دارد. معیار کارآیی توزیعی، وضعی را کارآمد می‌داند که محروم‌ترین‌ها از پیامد سیاست اجرا شده بیشترین استفاده را ببرند. معیارهای اقتصاد رفاه، تحقق حداقل‌های رفاهی را برای مشروط رسیدن به کارآیی می‌داند.

خلاصه، مقوله کارآیی چه به صورت سنتی و اولیه آن (رویکرد فنی و تنها استوار بر حداقل هزینه) و چه به شکل عام (رویکرد فراگیر رضایت بخشی)، چه به گونه انفرادی و چه در قالب‌های اجتماعی، از عناصر کارساز و تعیین‌کننده در علم اقتصاد به طور کلی و کارکردهای اقتصادی به طور خاص است. پیوند کارآیی و هزینه فرصت‌ها، توجه به تجزیه و تحلیل هزینه - فایده، ارتباط کارآیی با رفتار عقلانی و موارد مشابه، اهمیت این پدیده را چند برابر و کاربرد آن را فرارشته‌ای ساخته است. در بخش‌های بعدی اشاره خواهد شد که کارآیی چه در فنی‌ترین و چه در عام‌ترین و رادیکال‌ترین آن، پیوندهای اخلاقی و فلسفی قابل توجهی نیز در بر دارد. مثلاً از میان اقتصاددان‌ها، نئوکلاسیک‌های ارتدوکس هر نوع رفاه و کارآیی را به مقوله انفرادی ارتباط می‌دهند و اصولاً کارآیی از نظر آنها، آن پیامدی است که رفاه فردی را افزایش دهد. بدیهی است این امر نیز پیوندی اخلاقی و قضاوتی و هنجاری دارد، لذا مقوله کارآیی فنی در رویکردهای مکانیکی اقتصاد نیز با توجه به حلقه اقتصاد رفاه، ارتباط معنا دار فلسفی و اخلاقی به وجود می‌آورند (Sen, 1992).

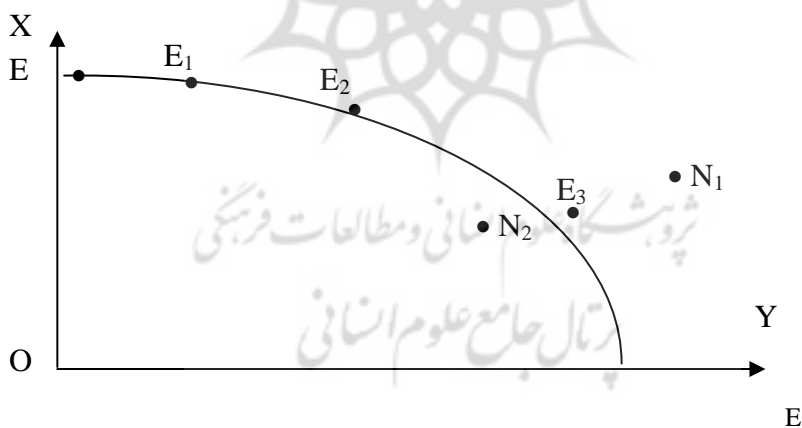
۲. بافت‌ها و ابعاد اقتصادی

موضوع کارآیی را با توجه به مطالب قسمت اول از ابتدایی‌ترین و سنتی‌ترین وضعیت تا شکل جدید آن دنبال می‌کنیم. تقریباً تمامی نظام‌های اقتصادی، اهداف غایی یا مرحله‌ای خود را حصول به نوعی کارآیی، رفاه و رضایت مندی شهروندان جامعه خود بیان می‌کنند. اگر رفاه مورد نظر تنها جنبه مادی و اقتصادی داشته باشد در دسترس قرار گرفتن کالاها و خدمات مورد نیاز به قیمت مناسب و کیفیت قابل قبول، خود شاخصی از

رفاه و کارایی خواهد بود. زمانی که مؤسسات خوب تولید کنند و خانوارها خوب مصرف کنند و دولتمردان خوب نظارت و هدایت کنند، نظام اقتصادی از کارآمدی برخوردار خواهد بود. کارآمدی نظام ها در مفاد فوق، رسیدن به بالاترین سطح ممکن از رفاه با فرض محدودیت‌های درآمدی و فنی خواهد بود. مطالب را در قالب دو بخش فرعی پی می‌گیریم.

۲-۱. تحلیل زیر ساخت های فنی و اقتصادی

کارایی در ساده‌ترین حالت خود گاهی جنبه فنی دارد و آن زمانی است که هیچ نوع اتلاف منابع وجود نداشته و تمامی منبع به مصارف مورد نظر اختصاص یافته باشند. در مفاد ساده هندسی، وقتی یک نظام اقتصادی روی منحنی امکانات تولید قرار دارد، از کارآمدی فنی برخوردار می‌باشد. کلیه نقاط روی منحنی EE' مثل E_1, E_2 و \dots در نمودار شماره ۱ کارایی فنی را منعکس می‌کنند، اما نقاطی مانند N_1, N_2 و امثال آن ناکارآمد هستند، زیرا در آن نقاط از تمام منابع مربوطه استفاده نشده است.



نمودار ۱- نماد کارایی در منحنی امکانات تولیدی

۱. بحث منحنی امکانات تولید و کاربرد آن در اغلب کتاب‌های مقدماتی رشته اقتصاد مطرح شده و به جزئیات آن پرداخته شده است که برای کسب اطلاع بیشتری توان به آن منابع مراجعه نمود (ساموئلسون ۱۳۶۹، دادگر و رحمانی ۱۳۸۵).

بدیهی است اگر کشوری تلاش کند تا مثلاً از نقطه N_1 به نقطه E_1 برسد، دیگر اتلاف منبعی نخواهد داشت. در ضمن تمامی نقاط روی منحنی از نظر کارآمدی برابر هستند، چه نقطه‌ای مانند E_3 که بیشترین تولید کالای Y را (با کمترین تولید کالای X) و چه نقطه E_1 که بر عکس کمترین تولید کالای Y (به همراه بیشترین تولید از کالای X) را نشان می‌دهد، اما در کارایی تخصیصی علاوه بر توجه به عدم اتلاف منابع، به هزینه فرصت اقتصادی نیز توجه می‌شود، لذا از منظر کارایی تخصیصی نقاط E و E' یکسان نخواهند بود، زیرا در نقطه E تمامی منابع جامعه تنها به تولید کالای X اختصاص یافته و در نقطه E' تمامی منابع جامعه به کالای Y در حالی که جامعه نیازمند هر دو مجموعه کالا است. فرض کنید Y بیانگر محصولات غذایی و X محصولات پوشاکی باشد، عقلایی است که منابع جامعه به هر دو تخصیص یابد. به عبارت دیگر زمانی که ساختارهای اقتصادی به گونه‌ای عمل کنند که بهترین استفاده ممکن از منابع محدود صورت گیرد، کارایی تخصیصی حاصل خواهد شد.

خانواری که بهترین استفاده را از درآمدش برای تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز کسب می‌کند، در وضع کارایی تخصیصی قرار دارد. فرض کنید مصرف کننده رفتار عقلانی دارد و از مصرف کالاها کسب رضایت می‌کند. همچنین فرض کنید که رضایت مندی حاصل از مصرف کالاهای بعدی کمتر از کالاهای قبلی است. البته این موضوعی بدیهی است، زیرا مطلوبیت لیوان اول آب برای انسان تشنه نسبت به لیوان دوم و سوم بیشتر خواهد بود. از نظر فنی زمانی که قیمت پرداختی مصرف کننده با رضایت مندی نهایی حاصل از مصرف کالا برابر شوند، کارایی تخصیصی در بخش مصرف حاصل شده است. به عبارت دیگر برابری مطلوبیت نسبی و قیمت نسبی شرط کارایی تخصیصی در مصرف است. فرض کنید مصرف کننده‌ای تمامی درآمد خود را به مصرف دو دسته کالای X و Y اختصاص می‌دهد، قیمت هر واحد کالای X را P_x و قیمت هر واحد کالای Y را P_y می‌نامیم. رضایت مندی حاصل از یک واحد اضافی کالای X را با MU_x و رضایت مندی حاصل از یک واحد اضافی کالای Y را با MU_y نشان می‌دهیم. بدیهی است وقتی در مقابل

میزان P_x واحد پول MU_x رضایت مندی کسب می‌شود در واقع هر واحد پول به اندازه $\frac{MU_x}{P_x}$ مطلوبیت به همراه خواهد داشت.^۱

به عبارت دیگر فرض کنید وقتی $P_x = 10$ است (یعنی ۱۰ واحد پول در مقابل یک واحد کالای X پرداخت می‌شود)، $MU_x = 100$ باشد (یعنی، ۱۰۰ واحد رضایت مندی از مصرف کالای X حاصل می‌شود). بدیهی است در این صورت هر واحد پول ۱۰ واحد رضایت مندی به همراه داشته است $\left(\frac{MU_x}{P_x} = \frac{100}{10} = 10 \right)$. به همین صورت یک واحد

درآمد پرداختی برای مصرف کالای Y نیز $\frac{MU_y}{P_y}$ مطلوبیت و رضایت مندی به همراه

دارد. حالا فرض کنید $\frac{MU_y}{P_y} = 15$ بدیهی است که طبق این مثال خرج کردن یک

واحد پول برای کالای Y میزان مطلوبیت بیشتری از کالای X بدست می‌دهد. پس رفتار عقلانی مصرف کننده اقتضا می‌کند که مصرف Y را ترجیح دهد. اما زمانی که پول بیشتری برای Y مصرف می‌کند، مطلوبیت نهایی واحدهای بعدی آن (طبق فرض قبلی) کاهش می‌یابد (مثلاً از ۱۵ به ۱۲ می‌رسد). این فرایند ادامه می‌یابد تا زمانی که مطلوبیت‌های نهایی حاصل از مصرف یک واحد پول برای هر دو کالا برابر گردد یعنی رابطه زیر برقرار شود:

$$\frac{MU_x}{P_x} = \frac{MU_y}{P_y}$$

صورت رابطه زیر در خواهد آمد:

۱. این مباحث برای اقتصاد خوانده‌ها بسیار پیش پا افتاده است، اما برای مروری جامع بر مقوله کارایی اشارهٔ اجمالی به آنها ضروری است. وانگهی ادعای این مقاله آن است که عرصه‌های غیراقتصادی نیز می‌توانند از مقوله کارایی استفاده زیادی ببرند. لذا پرداختن به برخی مسائل ساده در این رابطه حداقل برای آن دسته از علاقه مندان غیراقتصادی، ضروری است. جزئیات بیشتر را می‌توان در متون مقدماتی اقتصاد دنبال کرد (موریس و فیلیپس ۱۳۷۰).

$$\frac{MU_x}{MU_y} = \frac{P_x}{P_y} \quad (۳)$$

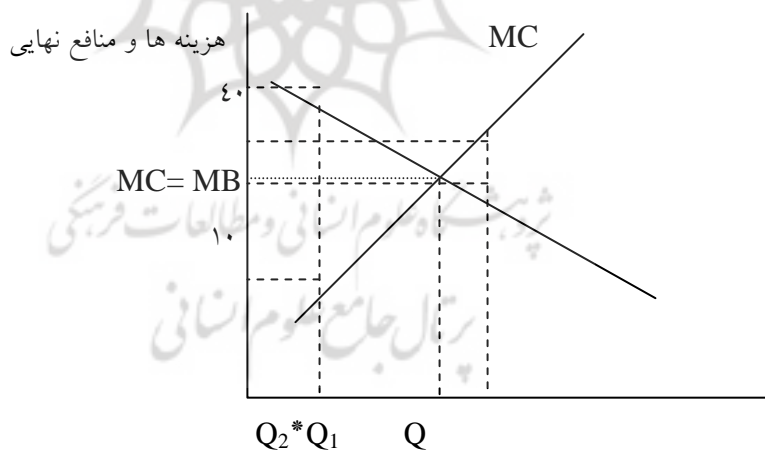
لذا زمانی که مطلوبیت نسبی دو کالای مورد مصرف با قیمت نسبی آنها برابر شود، تخصیص کارآمد مصرف تحقق یافته است. بدیهی است مصرف کننده‌ای که تصور کند به اندازه قیمت پرداختی رضایت مندی به دست آورده، بسیار خوشحال بوده و احساس کسب رفاه می‌نماید. بنابراین، تحقق بحث تکنیکی فوق، خشنودی مصرف کننده را نیز به همراه دارد. در عین حال برای بررسی جزئیات موضوع می‌توان به منابع اقتصاد خرد مراجعه کرد. (Solomon, 1999; Frank, 2000; Layard, 1987; Binger, 1988; Prasad, 2004).

همچنین بنگاه‌ها با فرض رقابت کامل و از نظر تئوری، همین بنگاه‌ها زمانی که منفعت دریافتی خود را با هزینه تمام شده نهایی برابر کنند به وضع کارآمد تخصیصی نایل شده‌اند.^۱ بدیهی است شرط فوق‌الذکر زمانی محقق می‌شود که مؤسسه مربوطه آخرین واحد منفعت و درآمد نهایی مثبت را کسب کند و هنگام برابری آن دو است که به آخر مرز کارآمدی نایل گردیده است. در اینجا نیز (با فرض ثبات سایر متغیرها) علاوه بر توجیه فنی، رضایت مندی بنگاه هم حاصل می‌شود، زیرا به حداکثر سود نیز نایل می‌آید. در اینجا نیز فرض می‌شود بنگاه تولیدی رفتاری عقلانی داشته و به دنبال بالاترین منافع از امکانات خود به پیش می‌رود. در ضمن هزینه نهایی بنگاه روندی صعودی دارد، زیرا برای افزایش فعالیت تولید نیاز به انجام هزینه‌های جدید است. همچنین منحنی منافع نهایی (یا درآمد نهایی) نیز روند نزولی دارد، زیرا در واحدهای اولیه فعالیت از یک طرف هزینه تمام شده پایین تر و منفعت هر واحد بیشتر است، (اما هرچه فعالیت گسترش می‌یابد، هزینه‌ها بیشتر می‌شود و منفعت واحدهای بعدی کاهش می‌یابد) و از طرف دیگر همانند مصرف کننده، تولید کننده نیز اولین منفعی که به دست می‌آورد برایش بیشتر لذت بخش است تا واحدهای بعدی؛ اما هرچه سطح فعالیت را گسترش می‌دهد، منافع انباشته شده بالا می‌رود و در نتیجه لذت بخشی واحدهای بعدی (منفعت نهایی) نسبت به واحدهای قبلی کاهش

۱. البته چون در بازار رقابت، منفعت نهایی با قیمت برابر است، شرط مذکور در چارچوب رقابتی به برابری قیمت و هزینه نهایی تبدیل می‌شود. همان طور که اشاره شد این نتیجه با فرض وجود بازار رقابتی کامل است که بیشتر جنبه اصل موضوعی و نظری دارد و در عمل در همه شرایط چنین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، اما این فرایند نقش تحلیل مقایسه‌ای برای عملکرد واقعی و بازارهای غیر رقابتی کامل را در بر دارد.

می‌یابد. خلاصه زمانی که منفعت نهایی (MB) از هزینه نهایی (MC) بیشتر است، یعنی $MB > MC$ است، عقلانیت اقتضا می‌کند که بنگاه به فعالیت خود ادامه دهد، زیرا در آن صورت نفع می‌برد. اگر MC برابر با ۱۰ باشد، ولی MB مساوی ۴۰ در این سطح تولید ۳۰ واحد منفعت نصیب مؤسسه می‌شود. البته در واحدهای بعدی هم هر چند MC از MB بزرگتر باشد، منفعت هر واحد کاهش می‌یابد. مثلاً زمانی که $MC=50$ و $MB=60$ باشد، سطح تولید مورد نظر تنها ۱۰ واحد منافع خواهد داشت. بنابراین بنگاه به فعالیت ادامه می‌دهد تا زمانی که $MB=MC$ گردد. در این سطح تولید که تساوی فوق برقرار می‌شود، سطح مربوطه کارآمد تخصیصی است. جالب توجه است که ادامه فعالیت تولیدی پس از این نقطه به زیان بنگاه خواهد بود و شرط کارایی تخصیصی را همراه نخواهد داشت، زیرا پس از آن نقطه MC از MB بزرگتر می‌شود.

برای تثبیت بیشتر ذهنی از نمودار شماره ۲ استفاده شده است. در نمودار مربوطه وقتی Q_1 واحد تولید می‌شود، منافع نهایی ۴۰، ولی هزینه نهایی ۱۰ است، ادامه فعالیت با منفعت خواهد بود. این وضع تا نقطه Q^* (که MC با MB برابر است) ادامه خواهد داشت، اما پس از نقطه Q^* روند فوق برعکس می‌شود. مثلاً در نقطه Q_2 ، هزینه تمام شده (نهایی) ۳۰ واحد



سطح فعالیت تولیدی

نمودار شماره ۲ - سطح تولید کارآمد

ولی منفعت نهایی ۲۰ واحد است، لذا تولید کننده با زیان روبه رو خواهد شد.^۱ در هر صورت در قالب وضع کارآمد تخصیصی، هم مصرف کننده و هم تولید کننده به حداکثر رفاه و رضایت مندی ممکن نایل می‌گردند. البته همان طور که ذکر شد، شرط مهم در حصول به کارآیی تخصیصی در تحلیل فوق، فرض بازار رقابت و بازار کارآمد است. در بازار رقابت فرض می‌شود اطلاعات کامل و بدون هزینه برای خریدار و فروشنده (به صورت متقارن) وجود دارد، کالاها یک نواخت و با استاندارد واحد طراحی شده‌اند، ورود و خروج بنگاه‌ها به صنایع مربوطه کاملاً آزاد است و تعداد فروشندگان و خریداران بسیار زیاد هستند. بازار فوق همچنین فاقد پیامدهای جانبی فرض می‌شود و قیمت مورد نظر توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، لذا خریدار و فروشنده نقشی در تعیین قیمت ندارند. همانگونه که در ادامه توضیح داده خواهد شد حصول به شرایط بازار رقابتی کامل بسیار دشوار و در مواردی غیرممکن بوده و برخی از اقتصاددانان آن را تنها یک فرض قلمداد می‌کنند (Henderson, 1980). البته در صورت تحقق شرایط مذکور، کارآیی تخصیصی نیز محقق خواهد شد.

۲-۲. کارآیی X، کارآیی پارتویی و دیگر انواع کارآیی

کارآیی X در واقع به عنوان نوعی کارآیی است که نه به طور سنتی ریشه فنی روشنی برای آن قابل شناسایی است و نه جنبه تخصیصی دارد. همان طور که اشاره شد در مفاد سنتی کارآیی بیشتر جنبه فنی دارد. به ویژه در رویکرد نئوکلاسیک با توجه به فروض رفتاری عقل ابزاری و کسب منافع شخصی قابل گسترش است. اما مطالعات و تجارب، منبع دیگری از کارآیی را کشف کرده اند که به امور فرهنگی، نهادی و مدیریتی مربوط است. این منبع کارآمدی به کارآمدی X معروف شده است. شاید بتوان بخش قابل توجهی از کارآمدی اقتصادی ژاپنی‌ها و حتی چینی‌ها و کره‌ای‌ها را در این راستا توجیه کرد. جالب

۱. شاید تذکر این مطلب در این قسمت بحث مناسب باشد که فرض رفتار عقلانی مصرف کننده و تولید کننده جهت حصول تشخیص کارآمد، بر یک مفاد خاص از عقلانیت تطابق دارد و آن عقلانیت ابزاری است. در قالب عقلانیت ابزاری مصرف کننده دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود و تولید کننده نیز دنبال حداکثر کردن سود است. رویکرد مشهور نئوکلاسیک باین فرض به تحلیل کارآیی می‌پردازد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵).

توجه است که این کارایی پس از تدوین مفهوم ضد آن (یعنی اصطلاح ناکارآمدی X) استخراج شد؛ به این صورت که یکی از اقتصاددانان معروف، « لیبنستاین»، پس از مطالعه انواع کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌ها به نوعی کارآمدی سازمان‌های کسب و کار برخورد کرد که بر مبنای سنتی و نئوکلاسیکی نه ماهیت فنی داشتند و نه چارچوب تخصیصی. در عین حال تصور و درک لیبنستاین از میزان این نوع ناکارآمدی یا کارآمدی بسیار زیاد بود، به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از ناکارآمدی‌های سازمانی را پوشش می‌داد. در هر حال به دلیل ناشناخته بودن منشأ این ناکارآمدی، وی اسم آن را ناکارآمدی X گذاشت (Leibenstein, 1966). به نظر می‌رسد این ناکارآمدی عمدتاً منشأ مدیریتی داشته باشد، به خصوص شاید بتوان بخش قابل توجهی از ناکارآمدی‌های مؤسسات دولتی را با این عنوان پوشش داد.^۱ بدیهی است همان منابع نهادی، فرهنگی و مدیریتی که می‌توانند کارآمدی X را به همراه داشته باشند، می‌توانند ناکارآمدی X را هم تولید کنند. مثلاً اگر مدیریت منضبط دولتی در ژاپن یا روحیه گروه‌گرایی در چین و ژاپن کارایی را بالا می‌برد، روحیه فقدان انضباط مدیریتی و وجود دشواری‌های نهادی دیگر در اقتصاد ایران عامل ایجاد ناکارآمدی X می‌تواند تلقی شود.

در ادامه به توصیف کارایی پارتویی، کارایی، کلدور - هیکس، کارایی توزیعی و امثال آن پرداخته می‌شود. همان‌طور که اجمالاً اشاره شد، کارایی پارتویی پس از عدم موفقیت و ناکارآمدی رویکرد اولیه مطلوبیت‌گرایی از کارایی مطرح شد. در آن رویکرد مطلوبیت قابل شمارش تلقی می‌شد. پارتو آن وضعی را که نتوان رضایت مندی یک نفر را بدون کاهش رضایت مندی دیگری، بالا برد، کارآمد و بهینه قلمداد کرد. روشن است اگر تغییر و خط مشی باعث بهبود وضع فردی بشود و وضع دیگران هم بدتر نشود، معلوم است هنوز جای خالی برای بهبود و افزایش کارایی وجود دارد و کارآمدی کامل نیست. به همین علت مناسب است که وضع "بهینه پارتویی" با وضع "بهبود بالقوه پارتویی" از هم تمیز داده شود. زمانی که بتوان وضع حداقل فردی را بهتر کرد بدون آنکه وضع دیگری بدتر شود، اصطلاح «بهبود بالقوه پارتویی» به کار می‌رود، زیرا برای رسیدن به وضع بهینه

۱. پس از لیبنستاین هم مطالعات دیگری صورت گرفت که اهمیت ناکارآمدی X در زمینه‌های مدیریتی، بویژه در مدیریت‌های مالی، روشن‌تر گردید (Hart, 1983).

پارتو، زمینه و ظرفیت خالی وجود دارد (Frank, 2000). در ضمن بر اساس رویکرد مشهور، اقتصاد بازار رقابتی کامل بر کارایی پارتویی انطباق دارد. این وضعیت تحت عنوان قانون اول اقتصاد رفاه نیز مطرح است (Arrow, 1971; Hahn, 1973).

در مورد کارایی پارتویی (بهبود و بهینه) چند ایراد اساسی مطرح می‌شود. یکی فروض بسیار ساده کننده آن است، زیرا با فرض‌هایی همچون بازار رقابت کامل، رفتار عقلانی کامل کارگزاران اقتصادی، فقدان پیامدهای جانبی، عدم تقارن اطلاعات بین کارگزاران و موارد مشابه استوار است که تحقق آنها بسیار دشوار و در مواردی غیرممکن است. دوم عدم توجه این معیار به توزیع درآمد است. به این صورت که معیار پارتو با هر نوع توزیع درآمدی سازگار است، به طوری که حتی هنگام حاکمیت آن وضع توزیعی که ۹۹ درصد ثروت دست یک فرد و یک درصد ثروت در اختیار باقی افراد جامعه قرار گیرد، می‌تواند کارآمدی پارتویی هم باشد. موضوع سوم عنصر مقایسه در معیار پارتویی است. در قالب معیار پارتو اگر نوعی سیاست اعمال شود به گونه‌ای که باعث شود حداقل وضع فردی بهبود یابد، ولی وضع دیگران ثابت بماند، این کارآمدتر از وضع سابق است.^۱ البته وضع جدید هنوز به اوج کارایی پارتویی نرسیده، ولی به طور نسبی کارآمد است. برخی از اقتصاددانان تصریح می‌کنند که اصولاً در دنیای واقعی این امکان وجود ندارد که سیاست‌های مختلف اجرا شوند و وضع حداقل یک نفر بدتر نشود. هم می‌توان احتمال داد و هم تجربه نشان می‌دهد که در شرایط عادی روند سیاست‌ها به گونه‌ای است که قشر قابل توجهی منتفع می‌شوند و در عین حال اقشاری (که معمولاً از یک نفر بیشتر خواهد بود) نیز متضرر می‌شوند.

با توجه به ایراد اخیر به معیار پارتو بود که معیارهای دیگری برای مقایسه کارآمدی مطرح گردید. یکی از این معیارها به «کلدور - هیکس» یا «معیار پاراتویی بالقوه» معروف است. در قالب این معیار وقتی خط مشی اقتصادی اتفاق می‌افتد که وضع همه را تغییر دهد، قهراً عده‌ای منتفع می‌شوند و عده‌ای هم ممکن است متضرر شوند. اگر در تئوری این

۱. در ضمن معیار کارایی پارتویی ضعیف مطرح است و معیار کارایی پارتویی قوی. آنکه مورد توجه بیشتری واقع شده، کارایی پارتویی ضعیف است که در آن وضع فردی (با ثبات وضع بقیه) بهتر می‌شود، اما در معیار کارایی پارتویی قوی، وضع همه افراد تحت آن سیاست بهتر می‌شود.

امکان وجود داشته باشد که منتفع شونده‌ها بتوانند ضمن حفظ بهبود وضع خود، به جبران زیان متضرر شدگان نیز اقدام کنند، وضع حاضر کارآمد است (Kaldor, 1939; Hicks, 1949). این موضوع ابتدا توسط کلدور مورد تحلیل قرار گرفت و بعدها اقتصاددان دیگر جان هیکس معیاری کاملاً مشابه آن طراحی کرد و در نتیجه به نام آن دو به معیار کلدور - هیکس مشهور گردید. همان گونه که ملاحظه می‌شود، این معیار بسیار عام‌تر و فراگیرتر از معیار کارآیی پارتویی است و موارد وسیع‌تری را نسبت به آن پوشش می‌دهد. به طور وضوح بازگشت معیار کلدور - هیکس همان معیار بالقوه پارتویی است. چون اگر آنها که منتفع شده‌اند وضع متضرر شده‌ها را جبران کنند و خود هم وضع بهتری (نسبت به قبل از اعمال سیاست) داشته باشند در واقع نهایتاً سیاست مذکور باعث می‌شود عده‌ای بهتر شود و وضع گروهی دیگر تغییر نیابد که این همان معیار کارآیی بالقوه پارتویی است. در ضمن لازمه جبران متضرر شده‌ها در معیار کلدور - هیکس، جنبه تئوریک دارد و این معیار بر اجرای عملی این جبران اصرار ندارد. در هر صورت این معیار حداقل به عنوان ابزاری برای آزمون حرکت وضع موجود به سوی وضعیت پارتویی، قابل استفاده است. قابل ذکر است که معیار کلدور - هیکس، ابتدا به صورت مجزا مطرح شد. به این صورت که هیکس موضوع را از منظر متضرر شونده‌گان مورد توجه و تحلیل قرار می‌داد و کلدور مسأله را از منظر منتفع شونده‌گان. در عمل و به خاطر مسائل فنی، اشکالاتی نسبت به این رویکردهای دوگانه (نسبت به یک موضوع) بروز کرد تا سرانجام اقتصاددان دیگری به نام سیتوسکی برای برطرف ساختن آن دشواری‌ها، آن دو را ترکیب کرده و نام واحدی برای آنها برگزید (Scitovsky, 1941).^۱ معیار کلدور - هیکس نیز هرچند موفقیت‌هایی در بر دارد، اما از دشواری‌های خاص خود نیز رنج می‌برد. مشکل این معیار همانند معیار پارتو، تکیه بر فروض ساده کننده و بی توجهی به پیامدهای جانبی و آثار این پیامدها است. موضوع دیگر اینکه این معیار تنها بر منافع و ثروت‌ها و مالکیت‌های خصوصی استوار است و منابع و منافع عمومی را در نظر ندارد و دیگر آنکه عملاً رضایت مندی و رفاه را در چارچوبی جمع پذیر (و عددی) در نظر گرفته که در همه موارد در جهان واقعی غیرقابل قبول است.

۱. بنابراین معیار کلدور - هیکس، معیار سیتوسکی و معیار بالقوه پارتو را می‌توان مترادف به کار برد.

معیار دیگر کارایی به کارایی توزیعی معروف است. این معیار که براساس نزولی بودن مطلوبیت نهایی درآمد است که توسط اقتصاددان معروف ابا لرنر طراحی شد (Lerner, 1944). طبق دیدگاه لرنر اگر از ثروتمندان درآمد گرفته شود و بین فقرا توزیع شود، میزان رفاه و کارایی در کل جامعه بالا خواهد رفت، زیرا وقتی واحدی از پول (و درآمد) ثروتمند به فقیر داده می‌شود، میزان رضایت مندی به دست آمده (نسبت به فقیر) بیش از رضایت مندی از دست رفته (از سوی غنی) خواهد بود. بدیهی است در صورتی که این فرض درست باشد، اگر درآمد ثابتی وجود داشته باشد که به طور مساوی توزیع گردد، بهترین وضع رضایت مندی حاصل خواهد شد، یعنی در صورت اجرای سیاست مذکور رفاه کل و کارایی کل به حداکثر مقدار خود خواهد رسید؛ اما از یک طرف درآمد و ثروت مجموعه ثابتی نیست و از سوی دیگر با انجام روند تساوی گرایی، انگیزه‌های انفرادی برای فعالیت کاهش می‌یابد و این خود باعث کاهش کارایی خواهد شد (Friedman, 1947). جالب توجه است که لرنر پس از توجه به این انتقاد، دیدگاه خود را قدری اصلاح کرد و مسأله انگیزه‌ها را در محور نظریه خود قرار داد و لذا بر آن رویکرد تساوی گراییانه اصرار نمود که قابل جمع با حفظ انگیزه‌ها باشد. اینکه بتوان یا نتوان چنین دستگاه سازگاری تدوین و اجرا کرد از بحث‌های مهم اقتصاد رفاه است. قابل ذکر است که اخیراً در بررسی کارایی واحدهای اقتصادی، مدل تحلیلی پوششی داده‌ها^۱ بسیار به کار رفته است. این مدل بیشتر توسعه‌ای در تکنیک‌های کارایی است تا معیاری برای کارایی. این تکنیک معمولاً برای بررسی واحدهای تصمیم گیرنده همگن به کار می‌رود. مثلاً مقایسه کارایی شرکت‌ها، بیمارستان‌ها، بانک‌ها، دانشگاه‌ها و مشابه آن. در این مدل، محققان پس از گزینش واحدهای مورد بررسی، میانگین کارایی آن واحدها را (چه میزان فنی یا تخصیصی آن) محاسبه می‌کنند و کارایی بقیه واحدها را با آن مقایسه می‌کنند.^۲ (با وجود هم پوشانی‌هایی بین روش‌های کارایی و معیارهای کارایی، تاکنون مروری نسبتاً

1. Data Envelopment Analysis.

۲. توجه به اینکه DEA بیشتر گسترش در روش کارایی است و جایگزینی برای معیارهای کارایی محسوب نمی‌شود، لذا پرداختن به جزئیات آن در اینجا ضروری نمی‌باشد و علاقه مندان می‌توانند به منابع فراوانی که در این رابطه نوشته شده مراجعه کنند (Charnes, 1990).

جامع بر موضوع صورت گرفته، قسمت بعدی ضمن پردازش معیارهای بهبود رفاه به تکمیل بحث می‌پردازد).

۳. معیارهای اقتصاد رفاه و دیگر مؤلفه‌های کارآیی

اصولاً هرگاه اقتصاددانان تلاش می‌کنند به بررسی و ارزیابی کارکرد، نهادها، سازمان‌ها و سیاست‌های اقتصادی و آثار آنها بپردازند، معمولاً می‌پرسند آیا اینها وضع مردم را بهتر کرده‌اند یا خیر؟ گاهی این سؤال به سؤال خاص‌تری تبدیل شده و می‌پرسند: آیا این امور رضایت مندی افراد را فراهم کرده است؟ اما چون امکان جمع کردن تمامی مطلوبیت‌های حاصل شده از آن سیاست‌ها برای انجام قضاوتی کلی و جامع وجود ندارد، پس ناچار می‌شوند به تغییر حاصل شده از آن امور بر وضع عده‌ای اکتفا کنند. در نتیجه کارآیی نقش محوری در اقتصاد رفاه پیدا می‌کند. چون کارآیی کامل یا وضع بهینه (حداقل در مفاد مشهود پارتویی) زمانی حاصل می‌شود که رفاه کامل شده و جایی برای کسب رفاه جدید باقی نمانده باشد و بنابراین تغییر سیاست نتواند وضع برخی را بهبود بخشد بدون آنکه وضع برخی دیگر را بدتر نکند. همچنین اقتصاد رفاه نیز تجزیه و تحلیل آثار کارکرد سیاست‌ها، نهادها و سازمان‌ها بر رفاه را برعهده دارد. اقتصاد رفاه حداقل به دو موضوع محوری مرتبط است، کارآیی و توزیع. براساس اقتصاد رفاه سنتی عقیده بر این بود که بازار آزاد و رقابتی به همراه رفتارهای عقلانی افراد برای حصول به خیر و رفاه عمومی کافی است و لذا دخالت دولت برای بهبود اوضاع مورد نیاز نیست. بر همین اساس بود که قضیه اول اقتصاد رفاه در قالب ایستا به این شکل تدوین شد: با فرض اینکه خانوارها و بنگاه‌ها دنبال حداکثر ساختن منافع شخصی خود هستند و قیمت در بازار آزاد و رقابتی کامل (و توسط عرضه و تقاضا) تعیین می‌گردد (و با فرض ثبات سایر چیزها)، تحقق تعادل بازار رقابتی، بیانگر کارآمدی پارتویی نیز هست (Malinvaud, 1972).^۱ هرچند این قضیه از

۱. فروض حاکم بر قضیه اول اقتصاد رفاه عبارتند از: (۱) سلیقه کارگزاران در طول زمان ثابت است (۲) بازارها رقابتی کامل و (به جز موارد استثنایی) همواره در تعادل هستند (۳) پیامدهای جانبی (انواع آلودگی‌های زیست محیطی) یا دیگر امور مثبت و منفی غیربازاری وجود ندارد و کالاهای عمومی را بخش خصوصی تأمین می‌کند و سرانجام (۴) توزیع درآمدها در چارچوب نظام بازار به صورت کاملاً رضایت بخش صورت می‌گیرد و مشکلی در این رابطه وجود ندارد.

لحاظ ریاضی صحیح است، اما از جهت عمل، محتوا و سازگاری عمومی، سلسله مشکلات اساسی دارد. یکی آن که ترجیحات و سلیقه مصرف کننده پدیده ثابتی نیست و در طول زمان به دلایل مختلف (از جمله اثر تبلیغات) تغییر می یابد. دوم اینکه همه بازارها کارآمد و در حال تعادل نیستند و در موارد زیادی عدم تعادل وجود دارد. همچنین واقعیت امور، فروض ایستای فوق را تأیید نمی کند و روند تکنولوژی و امور دیگر در طول زمان در حال تغییر هستند.

سوم اینکه فرض رقابت کامل هم غیرواقعی است، چون در عمل اغلب بازارها حالت انحصاری یا رقابت ناقص دارند. چهارم اینکه وجود پیامدهای جانبی و مشکلات مربوط به کالاهای عمومی جدی است و نظام بازار عاجز از حل و فصل آنها است و سرانجام تصور مشکل توزیع درآمد به آن صورت حل شده اولیه یک امر انتزاعی است و نظام بازار نمی تواند همه دشواری های مربوطه را حل و فصل کند. در هر حال دشواری های فوق الذکر به قدری جدی بود که اقتصاددان ها به فکر اصلاح قضیه اول اقتصاد رفاه افتادند. اما اصلاحاتی جزئی مطرح و دنبال شد. مثلاً پیگو راه حل مالیات و سوبسید را به ترتیب برای حل و فصل پیامدهای منفی و مثبت مطرح کرد. رونالد کوز راه حل حقوقی را برای این موضوع مطرح کرد و بر اصلاح حقوق مربوط به مالکیت ها و سپس آزاد گذاشتن خود مردم برای حل و فصل خصوصی موضوع تأکید نمود. کوز همچنین راه حل پیگو مبنی بر دخالت دولت را از طریق مالیات و سوبسید مورد نقد قرار داد (Coaes, 1960). در ارتباط با حل و فصل کالای عمومی نیز اقتصاددانانی مثل ساموئلسون، لینداهل و دیگران تلاش هایی به عمل آوردند که این کالاها نیز مانند کالاهای خصوصی قابل تأمین باشند (Samuelson, 1954; Groves, 1975). اما دشواری توزیع به قدری بود که راه حل ایجاد تغییراتی در توزیع اولیه ثروت ها مورد تأکید قرار گرفت. بر این اساس به شکل تئوریک مدون شد که سلسله نقل و انتقالاتی در توزیع اولیه اجرا شود و پس از آن اوضاع مجدداً در قالب بازار آزاد به پیش رود. به این خاطر قضیه دوم اقتصاد رفاه به ادبیات اقتصادی افزوده شد. این قضیه به این شکل تدوین شد: با شرط اعمال نقل و انتقالات ثروت های اولیه و با فرض رفتار نفع شخص گرایی خانوارها و بنگاه ها، هر نوع تعادل رقابتی کامل به وضع کارآمد پارتویی نایل خواهد آمد. این اصلاح زمینه ای فراهم کرد تا نوعی رویکرد

سوسیالیستی غیرمتمرکز یا ترکیب جدید دولت و بازار از سوی برخی اقتصاددانان مانند اسکار لانگه، ابا لرنر و تیلور مطرح شود که با مخالفت شدید ضد سوسیالیست‌هایی چون میز و هایک روبه رو شد (Longe, 1939). تداوم بررسی مشکل توزیع درآمد باعث شکل‌گیری توابع رفاه اجتماعی گردید.

۳-۱. شکل‌گیری توابع رفاه اجتماعی

با توجه به ارتباط تنگاتنگ (و در مواردی روابط انطباقی) کارایی و رفاه به مروری کلی در توابع رفاه اجتماعی مبادرت می‌کنیم.

اولین تلاش برای شکل‌گیری توابع رفاه اجتماعی توسط آبرام برگسون به صورت فردگرایانه تدوین شد. تابع رفاه مربوطه، رفاه و رضایت مندی عمومی را به صورت جمع رفاه افراد در نظر گرفت (Bregson, 1938). این کار در راستای تکمیل کارهای اقتصاددانان قبلی در اقتصاد رفاه و کارآمدی، همچون مارشال، پیگو، لرنر و پارتو صورت گرفت. این در واقع تلاشی بود که با کمک آن بتوان مشکل کارایی، رفاه و توزیع درآمد عادلانه را بدون مقایسه بین فردی حل کرد. چون (همان‌طور که اشاره شد) اقتصاد رفاه قدیم و اقتصاد رفاه و کارآمدی مبتنی بر مقایسه رفاه بین فردی با مخالفت‌های جدی بسیاری از اقتصاددانان ها روبه رو گردید (Robinson, 1935). لذا تلاش شد که با کمک تابع برگسون بتوان هم اندیشه اقتصاد آزاد و رویکرد فردگرایانه آن را حفظ نمود و هم نظام مربوطه را کارآمد ساخت و هم مشکل توزیع درآمد را حل کرد. این موضوع بطور غیرمستقیم به اصل دخالت دولت یا محدودۀ آن نیز مربوط می‌شود. براساس دیدگاه دولت حداقل، نقش دولت تنها به نگرهبانی بازار، تأمین کالاهای عمومی و دفاع نظامی و انتظامی خلاصه می‌شود (Nozick, 1974). این رویکرد در عمل با مشکلات زیادی روبه رو شد و بنابراین در مرحله دوم دخالت در حد تلاش برای برقراری بهبود پارتویی مورد تأیید قرار گرفت. اقدامات بعدی طراحی‌سلسله توابع رفاه اجتماعی بود که هر کدام نوعی وظیفه برای دولت تعریف می‌کردند. قبل از برگسون، تابع جمع‌پذیر بسیار ساده بنتامی مطرح شد. تابع بنتامی از رفاه اجتماعی را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$W=U_1+U_2+\dots+U_n \quad (۴)$$

که W نشان دهنده رفاه اجتماعی است و U ها رفاه، رضایت مندی یا مطلوبیت افراد جامعه هستند. تابع رفاه برگسونی را نیز می‌توان همانند رابطه (۵) نشان داد:

$$W=W[U_1(X_1; V_1) \dots U_i \dots U_s(X_s; V_s)] \quad (5)$$

که X نشان دهنده بردار کالاها و خدمات و V بردار نهاده‌ها و S تعداد افراد است. ساموئلسون با تکمیل تابع رفاه اجتماعی برگسون و تشریح کارایی پارتویی آن به تکامل تابع رفاه مربوطه همت نمود که پس از آن به تابع رفاه برگسون - ساموئلسون معروف شد (Samuelson, 1947). تابع رفاه بتامی در قالبی جمع پذیر و عددی طراحی شده بود، ولی تابع رفاه برگسونی بر مبنای رتبه‌ای (و غیر عددی). قابل ذکر است که برای حل و فصل مشکل اقتصاد رفاه قدیم، علاوه بر تلاش برگسون، تلاش‌های دیگری نیز صورت گرفت، که اولین آن توسط خود پارتو بود و پس از او بقیه رویکردهای رفاهی کاملاً تحت تأثیر آن بودند. حتی تلاش‌های کلدور، هیکس و سیتووسکی در بحث جبران زیان دیده‌ها نیز در این راستا بود.

رویکرد برگسونی در واقع دنبال این بود که از طریق ترجیحات انفرادی به حداکثر رفاه اجتماعی سازگار با آن برسد. اما بعدها «ارو» (اقتصاددان مشهور دیگر) این عدم سازگاری را در قالب «قضیه عدم امکان» اثبات کرد. وی در واقع ثابت کرد که امکان رسیدن از مطلوبیت‌های انفرادی به سطح قابل قبول و سازگار رفاه اجتماعی، ممکن نیست (Arrow, 1951). البته این موضوع با انتقاد شدید ساموئلسون و برگسون و دیگران مواجه شد، ولی هرچه انتقاد نسبت به کار ارو بیشتر شد، نهایتاً به استحکام بیشتر آن انجامید (Sen, 1970). مهمتر از آن، اینکه آمارتیاسن نوعی عدم امکان دیگر را به اثبات رساند که به تکامل و استحکام بیشتر کار ارو انجامید و آن این بود که او عدم امکان تداوم آزادی و دموکراسی را (مورد نظر لیبرالیسم) در حرکت از ترجیحات انفرادی به رفاه دسته جمعی اثبات کرد. به این خاطر تلاش آمارتیاسن به نام عدم امکان لیبرالیسم نیز نام گذاری شد. در هر صورت قضیه عدم امکان ارو هنوز (اواخر دهه اول قرن ۲۱) نیز به قوت خود باقی است و این نقدی جدی بر مقوله کارآمدی توابع رفاه اجتماعی فردگرایانه است. این موضوع باعث شد که نتیجه گیری ارو به عنوان قضیه اساسی سوم اقتصاد رفاه نیز ثبت

گردد. در واقع می‌توان این قضیه را خط بطلانی بر کارآمدی و سازگاری توابع رفاه قبلی قلمداد کرد. و در نتیجه به دنبال این امر بود که توابع رفاه دیگری مطرح شدند. یکی از توابع رفاه مشهور و معاصر تابع رفاه جان رالز است که براساس حداکثر کردن رفاه محروم‌ترین قشر جامعه تدوین گردید (Rawls, 1971). می‌توان تابع رفاه مربوطه را به صورت $W = \min(U_n)$ نشان داد. پس از آن آمارتیاسن نیز نوع دیگری تابع رفاه اجتماعی مطرح ساخت که پیوندی با نابرابری در جامعه داشت (Sen, 1973). تابع رفاه آمارتیاسن را می‌توان $W = I(1 - Gini)$ نشان داد که I میانگین درآمد سرانه جامعه است و ضریب Gini شاخص نابرابری است. مطالعات بعدی در تکامل کارسن، شاخص‌های نابرابری دیگری را در تابع مربوطه جای دادند (Foster, 1996). علاوه بر رویکردهای فردگرایانه به مقوله کارایی و رفاه، رویکردهای دیگری نیز مطرح شده‌اند. یکی از آنها، رویکرد تساوی‌گرایانه است که رفاه کارآمد را در قالب تساوی توزیع رفاه مطرح می‌کند. براساس رویکردهای دیگر برای رسیدن به رفاه مطلوب، علاوه بر داشتن حداقل‌های سرپناه، خوراک، پوشاک، بهداشت و آموزش، دارا بودن حقوق دموکراتیک، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و سایر حقوق شهروندی ضروری است (Tobin, 1970). این راهگشایی‌های اقتصاددانان در اصلاح نظریه‌های رفاه و کارایی کلاسیک همچنان ادامه دارد.

۳-۲. دیگر ابعاد و مؤلفه‌های کارایی

کارآمدی و کارایی با فرض ثبات سایر چیزها (و به ویژه توجه به ابعاد گوناگون زندگی انسانی و اجتماعی)، عنصری حیاتی در مقوله رفاه و توسعه اقتصادی است، چون کارایی در مفاد فراگیر خود رضایت بخشی سراسری افراد و جوامع را دنبال می‌کند که حتی ابعاد توزیع عادلانه درآمد، ثروت‌ها، فرصت‌ها و امثال آن را پوشش می‌دهد. در یکی از آخرین مطالعات مربوط به اقتصاد رفاه، بحث برابری و عدالت در قابلیت‌ها نیز مورد تأکید واقع شده که کارایی توزیع را به مرحله جدیدی رسانده است. آمارتیاسن اقتصاددان معروف و برنده جایزه نوبل در این کار ادعا می‌کند که برابری و عدالت شعار همه اندیشه‌ها و مکتب‌ها و ادیان و ایدئولوژی‌ها و افراد و گروه‌ها است، اما چه چیزی را باید عادلانه ساخت یا برابر ساخت، سؤال محوری و

کانونی است. تا قبل از سن، توزیع عادلانه درآمدها، ثروت‌ها، فرصت‌ها و امثال آن طرح شده بود، اما عادلانه شدن قابلیت‌ها، حرف جدیدی است. در این رویکرد به جای آنکه به افراد فقیر، پول یا کالا داده شود، قابلیت استاندارد استفاده درست از پول و کالا داده شود. در این رویکرد و رویکردهای مشابه از عدالت، بدون توجه به کارآمدی، پیشرفتی اساسی حاصل نخواهد شد و توجه یک سویه به کارآمدی بدون ملاحظات توزیعی نیز حداقل در بلند مدت خدشه‌ای اساسی بر اقتصاد رفاه وارد خواهد کرد. رویکرد آمارتیا سن در واقع قدمی به سوی همراهی و سازگاری عدالت و کارایی است. در رویکرد سنتی بین کارایی و عدالت نوعی تقابل وجود دارد، اما در رویکرد سن و رویکردهای جدیدتر، تعامل و سازگاری مطرح است. پس در رویکرد عام و در دیدگاه نویسنده این مقاله، کارایی و عدالت لازم و ملزوم یکدیگر هستند و نگاه ارتدکسی (فقط کارایی) و نگاه رادیکالی (فقط عدالت) راه به جایی نمی‌برد، نه به کارایی پایدار نایل می‌شود و نه به عدالت. وانگهی یافته‌های جدید نظریه بازی‌ها، شکل‌گیری تازه سرمایه اجتماعی و تحولات پست مدرنیسم و پس‌پست مدرنیسم نیز بر سنتزهای سازگار از عدالت و کارایی تأکید می‌ورزند و تکیه بر کارایی صرف را در تئوری و در عمل شکننده می‌دانند. گویی کارایی پایدار عدالت و دیگر ملاحظات اخلاقی را هم در خود جای می‌دهد.

برخی مطالعات به طور تجربی اثبات می‌کنند که توجه به رفاقت، صمیمیت، احترام متقابل، اعتماد متقابل و رفتارهای غیرتبعیض آمیز در بسیاری از شرکت‌ها و محیط‌های کاری، عامل بالا رفتن کارایی بوده است (Sen, 2005). دغدغه اقتصاددانان در هر نوع سیاست‌گذاری، قضاوت کارشناسی جامع پیرامون آثار کارایی و آثار توزیعی آن است. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که توجه صرف به ابعاد مادی کارایی یا انحصار آن در قالب فنی پارتویی، آثار کوتاه مدت خوبی دارد، ولی در بلند مدت پاسخ‌گو نخواهد بود. این مطالعات نشان می‌دهند که در پیشرفتی جامع، کارایی هدف نهایی نبوده، بلکه ابزاری است برای گسترش ظرفیت‌های مولد. این ظرفیت‌ها بایستی نوعی انسجام اجتماعی بلند مدت را محقق سازند و این امر از طریق رفع فقر و انجام توزیع درآمد سازگار حاصل خواهد شد (Industry Commission, 1991, Qwin, 1995). البته با توجه به نقش کارشناسی کارایی، لازم است که حتی جهت برنامه ریزی برای تحقق اهداف توزیعی و انسجام اجتماعی، به ملازمات کارآمدی

توجه داشت، لذا راه حل‌هایی مانند راه حل قابلیت آمارتیاسن، به این خاطر ارزشمند هستند که ابزارهای عدالت خیزی آن، خود قالبی کارآمد دارند. خلاصه باید به کارآیی عادلانه یا عدالت کارآمد اندیشید. در عین حال تحلیل همه جانبه عدالت و یا ارتباط آن با کارآیی، مقوله‌ای وسیع و چالشی است و برای بررسی همه جانبه نیازمند مطالعه مستقلی است (صدر ۱۹۸۵، موحد ۱۳۸۱، حکیمی ۱۳۶۷، ویژه نامه عدالت ۱۳۸۵، Sen 1992, Sen 2005).

۳-۳. عوامل مؤثر بر کارآیی

برای کاربردی کردن و بهره مندی بیشتر از تئوری کارایی باید به عوامل مؤثر بر آن نیز توجه نمود. مجموعه عواملی بر کارآیی تأثیر بسیار اساسی دارند که دستگاه‌ها و سازمان‌هایی که دغدغه کارآیی دارند باید آنها را مورد توجه جدی قرار دهند. این عوامل را در دو دسته کلی اقتصادی و فراقضایی قرار می‌دهیم. عوامل اقتصادی خود شامل دو زیر گروه فنی - ساختاری و نظارتی - مدیریتی هستند. عوامل فنی - ساختاری با فرض وجود حداقل‌های استاندارد از زیرساخت‌ها (ماشین آلات، کارخانجات، تجهیزات مورد نیاز، نیروی کار ماهر و غیرماهر به میزان کافی، وجوه لازم برای تأمین هزینه‌ها، نظام آموزشی و بهداشتی قابل قبول، سیستم‌های نرم افزاری مانند محصول موسسات تحقیقاتی، مدل‌های مورد نیاز، پایه‌های علمی و موارد مشابه)، شامل بازارهای کارآمد، اطلاعات و نظام اطلاع‌رسانی، ابزارهای کنترل کیفیت و استاندارد کالا، فرایندهای پژوهش عملیاتی خواهند بود. بنابراین نبودن اطلاعات لازم یا عدم تقارن اطلاعات در میان کارگزاران، سیطره بازارهای انحصاری یا انحصار چندگانه باعث کاهش کارآیی خواهند شد. عناصر نظارتی - مدیریتی شامل سامان دهی، هماهنگی، انضباط و هدایت سازمانی، فقدان مراکز تصمیم‌گیری موازی، شفافیت گزارشات برنامه ریزان و سیاست‌گذاران، توجه به همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی و کاربرد تجارت مربوطه در برنامه‌های ملی و نظایر آن هستند. در نتیجه وجود مراکز تصمیم‌گیری موازی، عدم هماهنگی دستگاه‌های ذی ربط، بی‌توجهی به تجارب ملی و بین‌المللی و فقدان نظارت کافی، باعث ناکارآمدی در دستگاه‌ها خواهند شد. سرانجام عوامل فراقضایی شامل کفایت و شفافیت قوانین، رعایت قواعد بازی از سوی کارگزاران خصوصی و دولتی، وجود امنیت و نظم، فقدان

تنش‌های داخلی و بین‌المللی، وجود سیستم‌های نرم افزاری فرهنگی (تولید کننده سرمایه اجتماعی) مانند اعتماد متقابل، وجدان کاری، مسئولیت پذیری، رفتار عقلانی و وجود ابزارهای نظارتی (مطبوعات رسانه‌های مستقل از حاکمیت، احزاب و تشکلهای کنترل‌های اجتماعی) هستند. مطالعات و تجارب مختلف نشان می‌دهند که هرگاه حداقل‌های لازم از عناصر و سیستم‌های فوق‌الذکر فراهم باشند، انتظار کارآیی جامع از دستگاه‌ها قابل قبول است و در غیر این صورت باید منتظر پیامدهای گوناگون ناکارآمدی بود. دخالت‌های وسیع بخش عمومی و قانون گذاری‌های پی در پی و دشواری‌های بوروکراتیک از کارآیی می‌کاهد، ولی در عین حال مقررات زدایی غیرمنضبط و رهاسازی بدون توجیه کارشناسی نیز در بلند مدت به کارآیی آسیب می‌رساند.

تجارب و مطالعات زیادی نشان می‌دهد که هر کشور، منطقه، بنگاه و یا هر واحد اقتصادی که زمینه هر یک از عوامل کارآمدی را فراهم ساخته، با افزایش کارآیی روبه‌رو شده است. این موضوع در کشورهای پیشرفته، در حال توسعه و توسعه نیافته به طور کلی صحیح بوده است، البته تفاوت‌های زیرساختی کشورها و تقویت عوامل گوناگون کارآمدی، پیامدهای مختلفی را به همراه داشته است. مثلاً همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای مراکش، الجزایر و تونس در سال ۲۰۰۵، ظرفیت کارآمدی این کشورها را بالا برده است، زیرا بازارهای جدیدی گشوده، زمینه جذب سرمایه گذاری خارجی فراهم شده و افزایش قابل توجهی در ایجاد فرصت‌های اشتغال در آن کشورها صورت گرفته است (IMF, 2005). چین و هند با مطالعه تجارب یکدیگر در زمینه برنامه اصلاحات اقتصادی و انتقال آن تجارب بین خود باعث افزایش کارآیی قابل توجهی در سیستم‌های کشورهایشان شده‌اند. البته فضای امن و خارج از تنش، وجدان کاری و نظم و قانون در این دو کشور بسیار کارساز است. التزام به عوامل کارآمدی باعث شده که چین و هند در حال حاضر حدود ۲۰ درصد محصول کل جهان را تولید کنند و هندوستان برای سال ۲۰۰۸ هدف رشد ۱۰ درصدی را در نظر بگیرد. گسترش رقابت پذیری صنایع، زمینه سازی برای رشد کارآفرینان و مؤسسات کسب و کار کوچک، کاهش تعرفه‌های گمرکی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مدیریت منظم از عوامل گسترش کارآیی در این دو کشور گزارش شده است. رونق بازارهای بورس، تعامل باز و منطقی با دیگر کشورها از دیگر عوامل

موفقیت اقتصاد این دو کشور بیان شده است (Barnet, 2005). در فرانسه روند گسترش کارآیی باعث حصول به رشدی قابل توجه تا سال ۲۰۰۴ شد، اما مخالفت‌ها و تنش‌های سیاسی اواخر سال‌های ۲۰۰۵ تا اواسط ۲۰۰۶، باعث کاهش کارآمدی سیستم اقتصادی و کند شدن روند شاخص‌های حقیقی گردید. در عین حال تلاش مدیریت اقتصادی برای حل و فصل مشکلات و توجه به مشارکت و دیدگاه‌های مردمی و ایجاد نوعی انضباط مالی، باعث شد که بخشی از ناکارآمدی‌های اقتصادی حل و فصل شود و دورنمای نسبتاً رو به رشدی برای سال ۲۰۰۷ نوید داده شود (French Authorities, 2005). اقتصاد پرتغال پس از تضعیف رقابت پذیری بنگاه‌های در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ با ناکارآمدی قابل توجهی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ روبه‌رو شد (Bank of Portugal, 2005). برخی مطالعات عدم اعتماد مردم به دولت‌ها (فقدان مشروعیت حقیقی حاکمان)، فقدان استقلال بانک‌های مرکزی کشورهای مربوطه و فقدان انضباط در سازمان‌های برنامه و بودجه را عامل ناکارآمدی نظام‌های اقتصادی بیان می‌کنند (Dalton, 2005). برخی پژوهش‌ها نیز از طریق مصاحبه با برجسته‌ترین کارشناسان اقتصادی توجه به خواست مخاطبان و مشتری‌ها و جلب رضایت آنها و ایجاد اطمینان در مجامع کسب و کار و ایجاد انگیزه در آنها را از عوامل گسترش کارآمدی برشمردند (Marinescu, 2005). پیشرفت نسبی اقتصاد مالزی، سنگاپور، تایلند و هنگ کنگ و موارد مشابه از کشورهای در حال توسعه نیز در راستای تقویت عوامل کارآمدی قابل توجه است.

۴. فراگیری پدیده کارآیی و جمع بندی پایانی

کارآیی چه در ظریف‌ترین مفاد نئوکلاسیکی آن و چه در عام‌ترین مفاد عقل سلیمش، پدیده‌ای مهم، کالایی کمیاب با ره‌آوردهای ارزشمند اقتصادی و غیراقتصادی است. در عین حال در این مقاله مفاد میانه کارآیی مورد توجه و تأکید قرار گرفته که از یک طرف صرفاً به بحثی فنی خلاصه نشده و از سوی دیگر در وادی عامیانه قرار نگرفته باشد و در هر حال چارچوب کارشناسی و فنی حفظ شود. این پدیده هم از لحاظ علمی و نظری و هم از جهت سیاست‌گذاری و اجرایی از فراگیری قابل توجهی برخوردار است، زیرا کارآیی در مفاد مورد نظر پدیده‌ای است که رضایت مندی طرف‌های بازی (در عرصه‌های

مختلف) را فراهم می‌سازد، زمینه رشد و شکوفایی محسوب می‌شود، به رفاه شهروندان بهبود می‌بخشد و نظام اقتصادی را در بلند مدت بیمه می‌کند. توجه به مفهوم کارآیی و التزام عملی به مفاد آن به این معنا خواهد بود که کارگزاران مختلف (هرنوع شهروند در هر جایگاه خصوصی یا دولتی) در راستای خطوط زیر حرکت کنند: ۱- امور مربوطه را با توجه به رعایت قواعد بازی پیش ببرند ۲- به لحظه‌ها در زمان و جزیی‌ترین واحدها در مصرف و تولید توجه نمایند و مانع اتلاف آنها شوند ۳- از نوعی رفتار عقلانی برخوردار باشند ۴- ضمن ملاحظه تمامی منافع و هزینه‌های بالفعل و بالقوه، براساس هزینه فرصت و تجزیه و تحلیل هزینه - فایده اتخاذ تصمیم کنند. ۵- حساسگری، حسابرسی، کنترل، آینده نگری و دقت و وسواس را از دست ندهند، لذا از نوعی انضباط و سامان دهی جدی در کار برخوردار بوده، به حل و فصل دشواری‌های احتمالی مبادرت نمایند.

با دقت در خصلت‌های کارآیی و الزامات آن، صاحب نظران و علاقمندان از رشته‌های گوناگون (اقتصادی و غیراقتصادی) می‌توانند از آن بهره ببرند. اصولاً مفهوم دقیق «رفتار اقتصادی» و تفکر اقتصادی، توجه به استلزامات کارآیی است. بنابراین و طبق مفاد فوق ممکن است یک سیاست مدار، حقوق دان، مدیر شرکت و حتی پزشک و معلم، اقتصادی فکر کنند و اقتصادی رفتار کند، اما اقتصاد خوانده چنین رفتار نکند. البته انتظار منطقی این است که تحصیل کرده‌های رشته اقتصاد توجه عملی بیشتری به کارآیی بنمایند (و لذا اقتصادی فکر کنند و اقتصادی عمل کنند). با وجودی که خاستگاه کارآمدی ارتباط تنگاتنگی با بخش خصوصی و رفتارهای انفرادی دارد، اما مقوله کارآیی در بخش دولتی و در امور اجتماعی نیز از جایگاه بالایی برخوردار است. یکی از مسائل مهمی که در بخش دولتی، کارآیی را افزایش می‌دهد، مقوله شفافیت است (Tanzi, 2003; Joumard, 2004). گم شدن اهداف اصلی کارآمدی در تصمیمات دولتی از مسائل کلیدی دیگر در بررسی کارآیی بخش عمومی است. ممکن است منابع در دسترس دولت کاملاً استفاده شوند (و اتلافی وجود نداشته باشد)، اما اگر بخش عمده‌ای از بودجه کشور به تولید سلاح اختصاص یابد، ولی در مقابل بخش آموزش و بهداشت با دشواری جدی روبه رو شد، کار دولت از منظر کارآیی جامع قابل قبول نیست و در این رابطه می‌توان گفت که نهایتاً کارآیی از لحاظ فنی محقق شده، ولی از لحاظ اقتصادی و تخصیصی خیر. این موضوع در

قالب رفتار بخش عمومی گاهی به گم شدن هدف تعبیر می‌شود. معمولاً برای ارزیابی کارآیی در بخش دولتی شاخص‌های مختلفی به کار می‌رود. بدیهی است، رویکردهای مختلف کارآیی، با توجه به دغدغه‌های متفاوتی که دارند، شاخص‌های گوناگونی معرفی می‌کنند.

کارآیی علاوه بر اقتصاد به دنیای سیاست، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق و حکومت نیز کشانده شده است. زیرا برای بررسی تأثیر فرایندهای سیاسی روی شاخص‌های اقتصادی مورد توجه اقتصاددانان و دیگر محققان قرار گرفته است. پیوند کارآیی و دموکراسی، کارآیی و حقوق بشر، کارآیی و قوانین، کارآیی و جرایم و امثال آن از زمینه‌های مطالعاتی در این ارتباط هستند. مثلاً برخی مطالعات کارآیی دیکتاتوری را بیش از کارآیی دموکراسی برآورد می‌کنند و عقیده دارند که نظام‌های دیکتاتوری راحت‌تر می‌توانند مجاری رانت جویی را کنترل کنند (Barro, 1996; Sen, 1999)، اما برخی دیگر نتیجه می‌گیرند که در بسیاری موارد تفاوتی بین نظام‌های دیکتاتوری و دموکراتیک در مقوله کارآیی ملاحظه نشده است (Przeworski, 2000). گروهی از کارآمدی نسبی دیکتاتوری در مقابل آنارشیزم دفاع می‌کنند (Olson, 2000). گروهی دیگر برعکس به رد این موضوع می‌پردازند (Moselle, 2001). گروهی وضعیت حقوق بشر و حقوق انسانی و ارتباط آن را با کارآیی مورد مطالعه قرار می‌دهند. گروهی از اقتصاددانها عقیده دارند که دولتمردان نیز همانند بنگاه‌ها دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند، لذا روند دموکراتیک، دولت مردمی (به خاطر وجود ابزارهای کافی کنترل دولت)، کارآیی بیشتری به همراه دارد، اما روند دیکتاتوری منافع بخش عمومی را هدر می‌دهد و کارآیی را کاهش می‌دهد. همچنین نظام‌های دموکراتیک، رضایت مندی و رفاه عمومی را مورد توجه قرار می‌دهند، در حالی که در نظام‌های دیکتاتوری، پیوند آموزش و کارآیی نیز بسیار طبیعی می‌باشد، زیرا آموزش زمینه‌های فنی کارآیی را فراهم می‌کند و همچنین به شناسایی ابزارهای کارآیی کمک می‌کند. در عین حال نظام‌های آموزشی نیز خود دستخوش مطالعات کارآمدی شده براساس شاخص‌های مربوط رتبه بندی می‌شوند (Bologna group, 2005). در حال حاضر کارآیی ورزش، کارآمدی در فعالیت‌های حزبی، کارآیی در عرصه‌های هنر، زیباشناسی،

زمینه‌های نانو تکنولوژی، مطالبات شهروندی، جوانان و تفاوت‌های بین نسلی، حقوق زن و انواع دیگر موضوعات قدیم و جدید به همراه کارایی مطرح می‌شوند.

نکات قابل ملاحظه

در پایان مجموعه مطالبی را در مورد کارایی مورد تأکید قرار می‌دهیم:

۱- اقتصاد که خود از مهم‌ترین رشته‌های علوم اجتماعی است و کاربردهای وسیعی در زندگی انسان دارد، دارای برخی پدیده‌هایی چون کارایی است که از عوامل مهم شدن و پر کاربرد شدن آن رشته محسوب می‌شود، زیرا توجه به کارآمدی با وجودی که خاستگاه اقتصادی دارد، اما کاربردهای وسیعی در رشته‌های مختلف خواهد داشت. چون اگر کارآمدی را به عام‌ترین تعریف آن باز گردانیم، رضایت مندی طرف‌های بازی را معنا می‌دهد و اگر به ظریف‌ترین مفاد فنی آن توجه کنیم، حداقل هزینه و فقدان اتلاف منابع را می‌رساند و اگر مفاد جامع آن را در نظر بگیریم، ضمن توجه به هزینه و عدم اتلاف منابع، استفاده بهینه از آنها را نیز شامل می‌شود و تخصیص کارآمد به معنای بهترین استفاده از منابع در دسترس را می‌رساند. خلاصه التزم به کارایی هم «استفاده خوب بردن» و هم «خوب استفاده بردن» را می‌رساند و این در همه علوم و معارف می‌تواند مطرح و معنادار باشد. کارایی با کارشناسی و حسابگری و حسابرسی همراهی دارد و با توجه به هزینه فرصت‌ها به همه هشدار می‌دهد تا از منابع کمیاب استفاده مطلوب کنند.

۲- با وجودی که کارایی به صورت سنتی تعریف نسبتاً روشنی دارد، اما آن هم در طول زمان با تحولاتی همراه بوده و هم نسبت به شرایط مختلف انعطاف پذیر شده است. در هر حال انتظار ارائه تعریفی جهانشمول از کارایی قابل دفاع نیست. گذشته از این با وجودی که اقتصاددانان مختلف به شکل قراردادی کارایی را پذیرفته‌اند، اما در مورد گستره و دامنه آن، لوازم اثربخشی آن، پیوند آن با دیگر ابعاد اقتصادی و اجتماعی اختلاف نظر دارند، لذا برخی بر مفهوم سنتی کارایی اصرار نموده تنها از منظر کمی و اقتصادی به آن توجه دارند و آن را تنها در قالبی فنی توصیف می‌کنند، اما برخی دیگر کارایی را با اثربخشی لازم و ملزوم می‌دانند و لذا تحقق هدف مورد نظر از کارایی را هم دنبال می‌کنند و عده‌ای حتی پیوند آن را با توزیع درآمد و عدالت اقتصادی تنگاتنگ می‌دانند و گروهی

اصولاً وضع غیر عادلانه را کارآمد نمی‌دانند و عدالت و کارایی را بر هم قابل انطباق می‌دانند. برخی آن را تنها در قالب بازار آزاد و بخش خصوصی و در قالبی ایستا و کوتاه مدت معنادار می‌دانند و عده‌ای برعکس آن را تنها در بلند مدت و با روندی پویا و اثربخش، قلمداد می‌کنند (Schumpeter, 1942).

۳- مناسب است بر ارتباط دو رویکرد کلی مکاتب و اندیشه‌های اقتصادی کارایی تأکید شود تا تبیین کارایی با شفافیت بیشتری همراه گردد. یکی رویکرد ارتدوکس نئوکلاسیک در مورد کارایی است و دیگری رویکرد عام یا رویکرد جامع به آن است. کارایی در رویکرد ارتدوکس ضمن آنکه بر فروض بسیار ساده کننده استوار است، جنبه کاملاً فنی و مادی دارد، با ارزش‌ها و اهداف اجتماعی ارتباطی ندارد، تنها پیوند فردگرایانه و بازار محور دارد، با ملاحظات و ملازمات توزیع و عدالت بیگانه است و رفاه انفرادی را بر کارایی منطبق می‌داند. اما رویکرد عام یا رویکرد جامع مربوط به مکاتب و اندیشه‌های مختلف اقتصادی غیر نئوکلاسیک است. اینها طیفی از مکاتب و افکار اقتصادی را شامل می‌شوند که برخی دنبال ارائه پارادایمی سازگار از کارایی و عدالت هستند و گروهی عمدتاً محور عدالت را هدف و کارایی را نهایتاً ابزاری برای تحقق آن قلمداد می‌کنند.

۴- تئوری‌های اقتصادی و تجارب واقعی زندگی اقتصادی و اجتماعی نیز برای دریافت و تأکید بر چارچوب خاصی از کارایی یا تحول آنها در طول زمان، آموزه‌های مناسبی هستند. رویکرد ارتدوکس در آغاز بر فنی بودن، مکانیکی بودن، بازار محوری، فردگرایانه بودن و بیگانه بودن کارایی از امور هنجاری (و تنها در قالب قضیه اول اقتصاد رفاه)، اصرار می‌کرد. اما بروز مشکلات فراوان و ناسازگاری این رویکرد با واقعیت سلسله تغییرات و اصلاحاتی را بر آن تحمیل نمود. به همین دلیل قضایای دوم و سوم اقتصاد رفاه طراحی شدند. این قضایا پیوند بحث عدالت در توزیع و توجه به مسائل اجتماعی و غیر فردی را بر کارایی تأکید نمود. رویکرد ارتدوکس ابتدا تنها بر پارادایم پارتو اصرار می‌کرد، ولی کم کم به پذیرش راه حل‌های کلدور - هیکس، رالز، سن و امثال آنها قانع شد. اصولاً توابع رفاه اجتماعی در راستای اصلاح رویکرد ارتدوکس تولید شدند. در هر حال اقتصاد رفاه به عنوان ترکیب کارایی و عدالت در ادبیات اقتصادی تکامل پیدا کرد. ارتدوکس‌ها ابتدا ورود به بحث عدالت و توزیع عادلانه را غیرعلمی، غیراثباتی و غیر

کارآمدی دانستند، اما بعدها ضمن پذیرش بسیاری از تنگناهای نظریه خود پذیرفتند که عدالت توزیعی و اصولاً مقوله توزیع نیز همانند مقوله کارآیی می‌تواند علمی و حتی اثباتی باشد (Becker, 1993).

۵- اهمیت کارآیی و خصلت‌های ذاتی آن به گونه‌ای است که حد مشترک بسیاری از دیدگاه‌های ارتدوکسی، معتدل و حتی رادیکالی محسوب شود. بنابراین عقلایی است که محوریت آن در چارچوبی جامع مورد تأکید واقع شود، زیرا فنی شدن افراطی و ارزشی شدن افراطی از دیگر سو آن را شکننده می‌کند. به تعبیر آمارتیاسن، هم اخلاق به امور فنی اقتصاد نیازمند است و هم اقتصاد به اخلاق محتاج است و جدا شدن کلیشه‌ای هریک آسیب ساز است (Sen, 2005). واقعیت‌های رفتاری انسان‌ها، نظام‌های اقتصادی و پشتوانه‌های قوی نظری نیز ضمن توجه جدی به اصل مقوله کارآیی، جهت‌گیری یک سویه آن را مشکل‌آفرین می‌داند. تکیه انحصاری بر مفاد کارآیی پارتویی، روح کارآیی را از توزیع منطقی و معقول تهی می‌کند. نگاه صرفاً فردگرایانه به کارآیی نوعی بی‌توجهی به انواع واقعیت‌ها و نهادهای کارساز اجتماعی است. شاید به همین خاطر است که مطالعات فراوانی رویکرد نئوکلاسیک از کارآیی را غیرواقعی قلمداد می‌کنند (Simon, 1987). رویکرد ارتدوکس پیوند دولت و کارآیی را مخدوش می‌داند، اما واقعیت اقتصادی دولت را در مواردی حامی گسترش کارآمدی می‌دانند. در عین حال دولت‌های غیرمنضبط به کارآیی لطمه وارد می‌سازند. فرایند جهانی سازی، تحولات پست مدرن و پسا پست مدرن، گسترش اطلاعات و خدمات اینترنتی، تحرک وسیع و شدید منابع در قرن ۲۱، بروز دشواری‌های فراوان زیست محیطی و انواع آلودگی‌های جدید و موارد مشابه نیز هشدار می‌دهند که رویکرد جامع کارآیی مورد توجه قرار گیرد. این رویکرد، هم با کارآفرینی سازگار است، هم با ترکیب رشد و توزیع هماهنگ است، هم ابزار پیشرفت بخش خصوصی و هم هشدار به بخش عمومی جهت توجه به انضباط بیشتر است و هم در رشته‌های غیراقتصادی کارساز می‌باشد. در هر حال مقوله کارآیی از چنان ظرفیتی علمی و سیاستی برخوردار است که می‌تواند قدرت تحلیل رشته‌های غیراقتصادی (از جمله حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی و حتی در مواردی علوم طبیعی و علوم ریاضی) را

گسترش دهد و باعث مفیدتر بودن آنها شود. سخن پایانی آنکه، توجه جدی به مفاد فنی، تکنولوژیک و اقتصادی کارآیی (با هر رویکرد که باشد) نقش محوری دارد.

فهرست منابع

- فارسی

- بلاگ، مارک، ۱۳۸۰، *روش شناسی اقتصاد*، ترجمه آزاد ارمکی، تهران، نشرنی.
- حکیمی، محمدرضا، *الحیاء*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دادگر، یداله و رحمانی، تیمور، ۱۳۸۵، *مبانی علم اقتصاد*، چاپ ششم انتشارات بوستان کتاب. -
- _____، ۱۳۸۳، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، انتشارات دانشگاه مفید.
- _____، ۱۳۸۶، *مالیه عمومی و اقتصاد دولت*، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- _____، ۱۳۸۵، *درس هایی از اصلاحات اقتصادی هندوستان*، نشریه نامه مفید، سال دوم، شماره اول ۵۶-۳۳.
- _____، ۱۳۸۶، *اقتصاد بخش عمومی*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه مفید.
- _____، ۱۳۸۶، *درآمدی بر روش شناسی اقتصاد*، چاپ دوم، تهران، نشرنی.
- ساموئلسون، پل، ۱۳۶۹، *اصول علم اقتصاد*، ترجمه حسین پیرنیا، تهران، انتشارات خوارزمی.
- صدر، محمدباقر، ۱۹۸۵، *اقتصادنا*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- موحد، محمدعلی، ۱۳۸۱، *در هوای حق و عدالت*، تهران، نشر کانامه.
- موریس، الف و فیلیپس، اس، ۱۳۷۰، *عملیات اقتصاد خرد*، ترجمه اکبر کمیجانی، انتشارات دانشگاه تهران.
- نمازی، حسین و دادگر، یداله، ۱۳۸۵، *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار*، تهران، شرکت انتشار.

- ویژه نامه عدالت، ۱۳۸۵، فصلنامه علمی تخصصی تکاپو، شماره ۱۳، بهار.

- انگلیسی

- Afonso, A and Fernands, S, *Local government spending efficiency*, Regional studies, 40(1), 2006.
- Arrow, K and Hahn, F, *General competitive, Analysis*, San Francisco, Holdenday, 1971.
- Arrow, K, *Social choice and individual values*, NY, Willey, 1951.
- Barnet, S, *Lessons from China and India*, Washington D.C. IMF, 2005.
- Barro, R, Democracy and growth, *Journal of economic growth* (1), 1996.
- Barro, R, *Getting it right*, Boston, MIT Press, 1996.
- Becker, G, *Human Capital*, University of Chicago Press, 1993.
- Bergson, A, Certain aspects of Welfare economics, *Quarterly Journal of economic*, 1938.
- Binger, B and Hoffman, E, *Microeconomic woth calculous*, London, Scot, Foresman.
- Blaug, M, *The methodology of economics*, Cambridge, Cambridge University Press, 1990.
- Bologna working group, *Qualification of Higher*, education, Minstry of science and Technology, 2005.
- Charnes, A, et al, *Data Envelopment Analysis*, NY, Kluwer, 1994.
- Coase, R, *The problem of social cost*, *Journal of Law and economics*, 1960.
- Cooter, R and Ulen, T, *Law and economics*, Boston, Adisonwesley, 2004.
- Dalton, J and Diobek, C, *Control Bank Lossis*, IMF, statistics Department, 2005.
- Denison, E, F, *Accounting for slower economic growth*, Washington D.C. Brookings, 1979.
- Foster, J, E, *Poverty orderings*, Cambridge University Press, 1996.

- Franch authorities, *further reform*, IMF survey, 2005.
- Frank, R, *Microeconomics*, New Delhi, Madrid, Irwin, 2000.
- Friedman, M, Lerner on the economics of control, *the Journal of political economy*, 1947.
- Griliches, Z, *Economic data issues, Handbook of econometrics*, Amsterdam, Northholland, 1985.
- Groves, T and Loeb, M, Incentives and public inputs, *Journal of public economics*, 1975.
- Hahn, F, *The winter of our discontent*, *Economica*, 1973.
- Harsanyi, J, *Risk taking and welfare*, NY, New York University Press, 1984.
- Hart, O, The market Mechanism as an incentive Scheme, *Bell Journal of economics*, 1983.
- Henderson Quandt, H, *Microeconomics*, NY, Mcgrawhill, 1980.
- Hicks, J, *The Valuation of social income*, *Economica*, 1940.
- IMF survey, *regional integration*, 2005.
- Industry Commission, *Annual report*, Canberra, government publisher, 1991.
- Joumard, I, et al, *enhancing the effectiveness of public policy*, OECD, economic department, 2004.
- Kaldor, N, Welfare Propositions, *Economic Journal*, 1939.
- Layard, P and Walters, A, *Microeconomic theory*, NY, Mcgrawhill, 1987.
- Leibenstein, H, *Alocative efficiency VS X-efficiency*, *American Economic Review*, 1966.
- Lerner, A, *The economics of control*, NY, Macmillan, 1944.
- Lerner, A, Consumption – loan, *Journal of Political Economy*, 1959.
- Longe, O and Taylor, F.M, on the economic theory of socialism, University of Minesota Press, 1939.
- Machlup, F, *Methodology of economics and other social science*, London, Academic Press, 1978.

- Malinvaud, E, *Lectures on Microeconomic theory*, Amsterdam, North Holland, 1972.
- Marines CU, N, *empirical research on the economic efficiency*, Brasov, Transilvania University Press, 2005.
- Marshal, A, *Principles of economics*, London, Macmillan, 1962.
- Moselle, B, and Polack, B, A model of Predatory state, *Journal of law and economics and organization*, 2001.
- Ng, Y, *Welfare economics*, London, Macmillan, 1983.
- Nozick, K, *Anarchy, State and Utopia*, Oxford, Basil Blackwell, 1974.
- Oslon, M, *Power and Prosperity*, NY, Basic Books, 2000.
- Posner, R, *Economic analysis of law*, Boston, little Browne, 1992.
- Prasad, A, *Microeconomics*, New Delhi, Publishing house, 2004.
- Przeworsky, A, et al, *Democracy and development*, NY, Cambridge University Press, 2000.
- Quiggin, J, *Suboptimality of efficiency*, Economic letters, 1995.
- Rawls, J, *a theory of Justice*, Cambridge, Harward University Press, 1971.
- Robbins, L, *an essay on the nature and significance of economic science*, London, Macmillan, 1935.
- Rosen, H, Public, *Finance*, NY, Mcgrawhill, 2005.
- Samuelson, P, *Foundations of Economic Analysis*, Harward University Press, 1947.
- Samuelson, P, *the pure theory of public, expenditure*, review of economics and statistics, 1954.
- Schumpeter, J, *Capitalism, Socialism and democracy*, London, Allen and Unwin, 1942.
- Scitovsky, T, *A note on Welfare Propositions*, review of economic studies, 1941.
- Sen, A, *Collective choice and welfare*, San Francisco, Holden day, 1970.
- Sen, A, *On economic inequality*, Oxford, University Press, 1973.

- Sen, A, *Inequality reexamined*, Cambridge, Harward University Press, 1992.
- Sen, A, *Development as freedom*, NY, Anchor, books, 1999.
- Sen, A, *On ethics and economics*, New Delhi, Oxford University Press, 2005.
- Shiller, B, R, *The economy*, today, NY, Brandom house, 1989.
- Simon, H, *Behavior Economics*, London, Basingstock, 1987.
- Solomon, M, et al, *Consumer behavior*, Sidney, Prentice Hall, 1999.
- Tanzi, V and Prakash, T, *The cost & government, public finance anthology*, James, 2003.
- Tanzi, V, *Government role and the efficiency of policy instruments*, London, Macmillan, 1998.
- Tobin, J, On limiting the domain of inequality, *Journal & Law and economics*, 1970.

